

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره (طی سال‌های ۱۷۰۰-۱۶۰۰ میلادی)^۱

مؤلف: رودی متی^۲

مترجمان: حسن زندیه^۳ و مصطفی نامداری منفرد^۴

چکیده

بصره ایستاری^۵ در راه رسیدن به مکه بود. این شهر نقش محوری در تجارت و سیاست و نیز کشمکش قدرت میان دولت صفویه و امپراطوری عثمانی ایفاء می کرد. در سال ۹۱۷ق. / ۱۵۱۲م. بصره تحت سلطه حکومت مستقل عربی به نام منتفق اداره می شد. ظاهراً نخستین بار شاه اسماعیل اول صفوی ادعای تملک بر بصره را داشت، اما هرگز تفوق خود را بر آن نواحی تثبیت نکرد. در سال ۱۰۲۱ق. / ۱۶۱۲م. یکی از سرکرده‌های نیروهای عثمانی با حفظ مقیدات محلی، سلسله مستقلی به نام افراسیاب را بنیان نهاد که تا سال ۱۰۸۰ق. / ۱۶۶۹م. بر بصره حکم می راند. دخالت در امور بصره تنها به ایرانیان محدود نمی شد؛ هنگامی که افراسیاب پاشا نیروهای والی هویزه را از شهر بصره بیرون کرد، نیروهای صفوی در اواخر سال ۱۰۲۹ق. / ۱۶۲۰م. تحت فرماندهی امام قلی خان به بصره یورش بردند. اما از آنجایی که پرتغالی‌ها از تجارت با بصره سود سرشاری کسب می کردند، در صدد دفاع از شهر برآمدند. اقتدار مجدد دولت عثمانی در سال ۱۰۸۰ق. / ۱۶۶۹م. منجر به صلح و آرامش ۱۰ ساله در این ناحیه گردید، با این حال بار دیگر از سال ۱۰۹۰ق. / ۱۶۸۰م. جنگ‌ها با قبایل عرب به ویژه با قبیله منتفق از سر گرفته شد. طی سلطنت شاه سلیمان صفوی تعدادی از والیان بصره به دولت ایران پناهنده شدند و از حاکم صفوی تقاضای کمک نظامی نمودند. اما شاه برای حفظ قرارداد صلح بین دو کشور به هیچ یک از آن‌ها کمک نکرد. سرانجام در دوره شاه سلطان حسین صفوی بود که پادگان ایرانی کلید طلایی دروازه شهر را به فرمانده عثمانی واگذار کرد و نیروهای ایران در سال ۱۱۱۰ق. / ۱۷۰۰م. شهر را ترک کردند. این پژوهش تنها قدرت‌ها و قبایل در دوره مورد بحث را بررسی نمی کند، بلکه جامعه بصره و مشکلات آن را از آغاز سده شانزدهم تا پایان سده هفدهم به تصویر خواهد کشید.

واژگان کلیدی:

ایرانیان، ترکان، اعراب، صفویه، امپراطوری عثمانی، بصره، کشمکش‌ها

^۱ تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۲/۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۳/۲۲

^۲ استاد تاریخ تجارت عصر صفوی و قاجار در دانشگاه دلاوار آمریکا

^۳ استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران Email: hasan_zandieh@yahoo.com

^۴ کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه شیراز Email: namdarimonfared@yahoo.com

^۵ به معنی جایگاه

مقدمه

شهر بصره که دولت عثمانی از سال ۹۵۳ق. / ۱۵۴۶م. کنترل ظاهری آن را در دست داشت، طی سده هفدهم میلادی به یکی از شهرهای بندری عمده در خلیج فارس تبدیل گردید. این شهر از طریق تجارت زمینی با مراکز اصلی امپراطوری عثمانی از راه بغداد، شیراز و اصفهان در قلمرو دولت صفویه و نیز از طریق تجارت دریایی با تمام سرزمین‌های حوزه شرق اقیانوس هند از سورات تا الموخی پیوند داشت. در اوایل دوران جدید، بصره شهری محصور با بافت جمعیتی متشکل از اعراب فقیر مسلمان ملبس به ردای سیاه رنگ بود که قوت غالب آنان را نان فطیر و خرما خشک تشکیل می‌داد. (Teixeira, 1902:28) در این شهر اقلیت قابل توجهی از صائبین یا مندانی‌ها^۱ و بخشی از هندوها و ارمنی‌ها و همچنین تعداد اندکی یهودی وجود داشت که با اشتغال به صرافی و مبادله ارز روزگار می‌گذرانیدند. (Anon, 1939:114/ Hamilton, 1727:55) پدرو تکزیرا که در سال ۳- ۱۰۱۲ق. / ۱۶۰۴م. از بصره دیدن کرده است، تعداد خانه‌های اطراف و داخل ارگ شهر را حدود ۱۰/۰۰۰ خانه برآورد می‌کند. با این توصیف، جمعیت شهر تقریباً به ۵۰/۰۰۰ نفر می‌رسید و این امکان را به بصره می‌داد تا بزرگ‌ترین بندر خلیج فارس در این زمان به شمار آید.^۲

در سال ۱۰۷۱ق. / ۱۶۶۰م. روحانیون کار ملی ساکن در بصره، تعداد ساکنین شهر را بین ۵۰/۰۰۰ تا ۶۰/۰۰۰ نفر دانسته‌اند (NA, dell'Annunziata, 1660:OCD 241a/Anon:1148). صرف نظر از این آمار قابل توجه، بصره مرکزی بزرگ برای فعالیت‌های تجاری نیز محسوب می‌شد. مهم‌ترین محصول صادراتی بصره خرما و بیشترین اقلام وارداتی آن شکر و قهوه و به میزان فراوانی منسوجات هندی بود. دولت عثمانی برای تنظیم موازنه تجاری خود با هندوستان، مقادیری شمش و سکه‌هایی از طلا و نقره به آن

^۱ این گروه پیرو آئین گنوسی بودند که یحیی تعمید دهنده را تکریم می‌کردند.

^۲ بنا بر تخمین آنون در دهه ۶۰ سال ۱۶۰۰م. شمار صائبین در بصره و پیرامون آن بین ۸ هزار تا ۹ هزار نفر می‌رسید. کتاب الکساندر همیلتون با عنوان "گزارش جدید از هندیان شرق" مرجعی برای آگاهی درباره وجود هندی‌ها و یهودیان در بصره است.

^۳ براساس کتاب "اعراب خلیج" نوشته بی.جی. سالت در نقشه سده هفدهم خلیج فارس، ناحیه‌ای با عنوان خلیج بصره وجود داشت.

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره ۱۰۱

سو روانه می‌کرد و در این میان، شهر بصره به عنوان پایگاه عمده، نقش اصلی را در مبادله این فلزات گران بها ایفاء می‌کرد.

علی رغم این اهمیت، آگاهی‌های ما در باره نقش محوری شهر بصره در سده هفدهم اندک است. شکاف‌های گسترده‌ای بین مطالعات پراکنده و نه چندان جامعی که پیرامون بصره در قرن شانزدهم صورت گرفت، موجود است. (Grammont, Rahmé and Hamza, 1996:58-96) عبدالله ثابت در کتاب تازه منتشر شده خود در این زمینه، بندر و شهر بصره را از سال ۱۱۳۵ق/۱۷۲۲م. با تکیه بر اسناد برجای مانده از کمپانی هند شرقی انگلیس تا سال ۱۲۰۹ق/۱۷۹۵م. که نیروهای محلی در آن سال نقش محوری خود را در تعیین سرنوشت تجارت بندر و به ویژه ناحیه بصره از دست دادند، بررسی کرده است. (Thabit, Albany, 2001) پس از گذشت ۸ دهه، استفان همسلی لونگریگ^۱ در کتاب خود به نام "چهار سده از عراق جدید" به مطالعه تاریخ سیاسی بصره در این دوران پرداخته است. (Longrigg, 1952 and 2002) این کتاب بر پایه منابع دست اول ترکی و عربی نظیر گلشن خلفا و زادالمسافر نوشته شده است. کتاب "چهار سده از عراق جدید" آگاهی‌هایی پیرامون تاریخ بصره در دوره حکومت افراسیابیان و دولت عثمانی عرضه می‌دارد. لونگریگ گزارش‌های جالب و متنوع، اما ناهمگون در محتوا و جزئیات ارائه می‌دهد که به میزانی دارای هیجان و تا حدودی مبهم و نامشخص است. بسیاری از جنبه‌های تاریخ بصره در این دوره را نمی‌توان تنها بر اساس آگاهی‌های ارائه شده از سوی لونگریگ و مورخان عرب که به دنبال نگارش تاریخ معاصر بصره هستند، نوشت و بنابراین تاریخ این دوره بصره بدون بررسی مانده است.

این مقاله به دنبال فراهم آوردن کلیاتی پیرامون حوادث و تحولات بصره است. همانند آنچه که لونگریگ در کتاب خود می‌آورد؛ به همراه تفصیلات بیشتر از گزارشی پیرامون تاریخ سیاسی بصره در قرن هفدهم بر پایه منابعی که وی به آن‌ها دسترسی نداشته است. نوشته‌های سفرای اروپایی، عوامل کمپانی هند شرقی مقیم بصره و به ویژه تاریخ‌های مکتوب متعددی که به واسطه همسایگی دولت عثمانی با صفویان به نگارش درآمده است، می‌تواند از منابع مهم در این باره به شمار آید. اما این نوشتار بر آن است مطالعه‌ای کامل‌تر از آنچه که محققان پیشین ارائه نموده‌اند، با تکیه بر جنبه‌هایی که لونگریگ و دیگر پژوهشگران به آن توجه ننموده‌اند و بدون بررسی مانده است، بپردازد. این داده‌ها

¹. Stephen Hemsley Longrigg

آگاهی‌های ما را در باره حوادث شهر بصره افزایش می‌دهد و به شناخت اینکه دولت عثمانی آن چنان تسلطی بر شهر بصره نداشت، کمک می‌کند.

با این محیط پیرامونی، بصره به دلیل ویژگی و ساخت منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نیازمند بررسی دقیق است. این شهر به مانند پایگاهی مرزی بود که باب عالی نمی‌توانست تمرکز چندان مؤثری بر اداره آن اعمال کند؛ چرا که خود سلطان در استانبول اقامت داشت و نماینده وی، پاشای بغداد برای استقرار اقتدار دائمی دولت عثمانی در بصره و نواحی اطراف آن ناتوان بود. دلایل سه گانه این امر عبارتند از: نخست آنکه گسیل نیرو به این نواحی و سپس حفظ پادگانی برای نیروها پس از لشگرکشی موفقیت آمیز بسیار دشوار بود. این اقدام مستلزم اعزام نیرو از استانبول بود که چنین اقدامی تقریباً یک فصل از سال را در برمی گرفت و محیط جغرافیایی ناسازگار با بیابان گرم و سوزان و باتلاقی‌های غیر قابل عبور، همچنین اجبار این نیرو در مقابله با ساکنین پایین دست عراق شرایط را دو چندان سخت می‌کرد. (Anon:1149/dellaValle,1665:253 /Murphey,1992:24)^۱

قبایل عربی که در سرزمین‌های باتلاقی شمال بصره و بخش سفلی میانرودان می‌زیستند، به عنوان نیروهای گریز از مرکز بودند و بخشی از ترس آن‌ها به خاطر باج خواهی بود که برای عبور کاروان‌ها می‌گرفتند. چنانکه رالف فیچ^۲ تاجر انگلیسی که در سال ۹۹۲ق/۱۵۸۴م. از بصره دیدن کرده است، بیان می‌کند: «ترکان عثمانی قادر به انقیاد تعدادی از قبایل عرب نیستند؛ چرا که آن‌ها شماری از جزایر واقع در رود فرات را تصرف کرده‌اند که ترکان نیروی کافی برای بیرون راندن شان از این جزایر در اختیار ندارند. این اعراب یکجانشین نبوده و دائماً با عیال و احشام خود در حال حرکت از یک نقطه به نقطه دیگرند». (Fitch,1905-7:167) مواجهه با این بدویان مستقل و پرتحرک که آماده استفاده از نیروهای خود علیه هر نیروی بیگانه ای بودند که به قلمرو آن‌ها دست اندازی نماید، کار دشواری بود، زیرا بار دیگر می‌توانستند در میان باتلاقی‌ها و تالاب‌ها عقب نشینی نمایند. نیروهای دولت عثمانی هرگز به این اعراب دست نمی‌یافتند و تنها از راه مذاکره با

^۱. پیترو دلاواله در سال ۱۶۲۵م. می‌نویسد: دولت عثمانی برای اعزام نیرو به سوی ایران صفوی در یک فصل با محدودیت‌هایی روبروست. برای نمونه این نیرو مجبور است زمستان را در شهر حلب یا بین النهرین سپری کند. (اتراق کند) رودس مورفی درسختی می‌آورد: حاشیه بیابان‌های جنوبی همچون عوامل بیرونی توانایی اعمال قدرت و مانور نظامی دولت عثمانی را محدود می‌کند.

^۲. Ralph Fitch(1550 - 1611)

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره ۱۰۳

آن‌ها در ارتباط بودند. به طور کلی ترتیبات در این نواحی ناپایدار بود. تقریباً دو دولت عثمانی و صفوی به موازات یکدیگر نقش عمده و چشمگیری در امور بصره ایفاء می‌کردند. نفوذ دولت ایران در ابتدا نواحی وسیع پیرامونی شهر را در بر می‌گرفت و سراسر سده هفدهم شهر بصره میان صفویان و عثمانی‌ها دست به دست می‌شد. دولت صفویه دوبار کنترل اداره شهر بصره را به دست گرفت؛ یکی در دهه ۹۱۵ ق. / ۱۵۱۰ م. و دیگری دوره ای کوتاه در آغاز قرن هیجدهم. قبایل عرب در روابط دولت صفویه با بصره، نقش محوری و انکارناپذیری را ایفاء می‌کردند. در سده پانزدهم میلادی اتحادیه قبایل شیعی مشعشعیان در نواحی باتلاقی در محدوده خوزستان امروزی پا به عرصه وجود نهادند. این قبایل هرچند در ظاهر تابع دولت صفویه بودند، اما در واقع در محدوده خود از استقلال قابل توجهی بهره‌مند بودند. نواحی قلمروی آن‌ها و نیز خود این قبایل به مثابه منطقه حائل بین دولت‌های ایران و عثمانی نقش بازی می‌کردند. (Caskel, 1934:416/Soucek, 1984:195-214).^۱ دولت صفوی همواره نمی‌توانست به مشعشعیان اعتماد داشته باشد. از این رو به خاطر نگرانی از تمایل و گرایششان به عثمانی به طور مداوم مراقب عملکرد آن‌ها بود. اما نظر به اینکه ترتیبات و قواعدی که آن‌ها را به ایران مقید می‌ساخت با خطوط مشخصی ترسیم شده بود، نشان می‌داد که مشعشعیان برای دولت صفوی سودمندتر از آل علیان - قبیله اصلی منطقه جزیره - برای دولت عثمانی بودند.

سلطان عثمانی همواره برای گردآوری نیروی نظامی به حاکم بغداد وابسته بود، اما شاه ایران به حاکم شیراز تکیه داشت. با این حال، برخلاف دولت عثمانی که به ندرت می‌توانست بر کمک قبایل عراقی حساب باز کند، شاه ایران از حمایت قبایل مشعشعی خوزستان که به عنوان مدافعان منافع دولت ایران عمل می‌کردند، بهره‌مند بود و آن‌ها در بسیاری موارد با ارسال نیروی کمکی و تأمین ابزار و آلات به دولت ایران یاری می‌رسانیدند. حضور و نفوذ دولت صفویه در بصره به سادگی صورت نگرفت؛ بلکه این موضوع به

زمینه‌های پیچیده و با اهمیت

اقتصادی بازمی‌گشت. سکه‌های دولت صفوی موسوم به پنج شاهی یا عباسی در اواخر نیمه دوم سده هفدهم میلادی در شهر بصره رواج یافت. (Thevenot, 1727:561-2) در این

^۱. واژه عربستان در عهد سلطنت شاه عباس اول به بخش جنوبی خوزستان اطلاق شد. در دوره فرمانروایی نادرشاه این اصطلاح همچنین برای قسمت‌های شمالی مانند شوشتر و دزفول به کار می‌رفت. تنها در سال ۱۹۲۳ م / ۱۳۰۲ ش. بود که این سرزمین نام خوزستان به خود گرفت.

برهه، شهر بصره به عنوان پل ارتباطی برای صادرات طلای ایران به شمار می‌آمد و این اقدام یعنی خارج کردن طلای دولت صفوی از آن سرزمین موجب کمبود و کاهش سکه‌های طلا در ایران گردید. در چنین وضعیتی، بحران اقتصادی دراز مدتی پیش آمد که دولت ایران تنها اجازه داد و ستد با سکه‌های نقره را داد و تجارت با سکه‌های طلا را ممنوع کرد. تجار ایرانی بار دیگر در دهه ۱۰۷۰ ق. / ۱۶۶۰ م. تجارت با بصره بر مبنای سکه‌های طلا را از سر گرفتند، زیرا در بصره چنین محدودیت‌هایی وجود نداشت. (Matthee, 2001: 505-39)

از یک منظر، بصره محل تجمع زائران ایرانی برای عزیمت به مکه و مدینه بود. زائران در ابتدا به سوی الاحساء راه می‌افتادند، سپس از سرزمین‌های مرکزی عربستان عبور کرده و برای رسیدن به حجاز مدت سه هفته راه می‌رفتند. رفت و آمد حجاج از بصره در دوره شاه طهماسب (۸۴-۹۳۰ ق. / ۷۶-۱۵۲۴ م.) متوقف شد. در دوره جنگ‌های نامنظم دولت عثمانی و صفوی، بارها زائران ایرانی مجبور می‌شدند برای رفتن حج به کاروان حجاج در دمشق ملحق شوند. (Faroghi, 1994: 135) به نظر می‌رسد که این مسیر از سال ۹۵۳ ق. / ۱۵۴۶ م. یعنی برهه‌ای که دولت عثمانی بصره را فتح کرد تا ۹۹۹ ق. / ۱۵۹۱ م. که پیمان استانبول منعقد شد، بسته ماند. (Mandaville, 1970: 498/McChesney, 2003: 129-56/ Faroghi, 2004: 162-64)^۱ در قرن هفدهم و به ویژه پس از صلح رسمی معاهده زهاب بین دو کشور در ۱۴ محرم ۱۰۴۹ ق. / مه ۱۶۳۹ م. بار دیگر راه عبور زائران ایرانی از بصره باز شد.

شمار زیادی از انسان‌ها و حیوانات در فعالیتهای اقتصادی کاروان‌های حج در بصره درگیر بودند. شاردن در این باره می‌آورد: در طی چندین سال متوالی حدود ۱۰ هزار زائر ایرانی از اماکن مقدس در عربستان زیارت کرده‌اند. بر اساس گزارش مأموران کمپانی هلند در سال ۱۰۵۶ ق. / ۱۶۴۶ م. هر ساله در حدود ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ زائر از ایران و اقصی نقاط سرزمین‌های اسلامی در بصره گردهم می‌آیند، در حالی که ۱۰/۰۰۰ تا ۱۱/۰۰۰ شتر را با خود به بصره می‌آورند. (Chardin, 1810-11: 135/ Dutch National Archives, 1646: 8unfol) منابع دیگر جزئیات بیشتری در این باره ذکر می‌کنند. کاروانی که در سال ۱۰۵۵ ق. / اوایل اکتبر ۱۶۴۵ م. بصره را ترک کرد، متشکل از ۲۵۰۰ شتر بود. (Riethoorn, 1645: 299 fol) در اکتبر ۱۶۵۱ م. گفته می‌شد که زائران ایرانی در حال حرکت به سوی شهر بصره‌اند. طبق

^۱ مک چسنی می‌نویسد: در حقیقت مسیر عبور و مرور بین دولت صفوی و دولت عثمانی ممکن بود در برهه‌هایی از سده شانزدهم میلادی به روی حجاج بسته باشد، اما این بدان معنا نیست که همیشه بسته باشد و می‌افزاید: در دوره صفوی زائران آسیای مرکزی مسیر سرزمین ایران را برای رفتن به حج بر می‌گزیدند. دولت عثمانی به زوار ایرانی با دیده شک می‌نگریست و در تلاش بود که تماس آنها با متابعان سلطان را به حداقل ممکن برساند.

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره ۱۰۵

گزارشی، تعداد افراد کاروان پس از یک ماه ۳۰۰۰ نفر برآورد شد که دارای ۸۰۰۰ شتر بودند و آنان را ۲۰۰ سرباز همراهی می‌کردند. (NA, Boudaen, 1651:461-63) در سال ۱۰۶۹ق/۱۶۵۹م. در بازگشت زائران ایرانی به بصره بیش از ۶۰۰۰ نفر به همراه حدود ۵۰۰۰ شتر در بصره توقف کردند. (Anon, op cit: 1150)

تجارت با کاروان حجاج، سود سرشاری را برای حاکمان بصره به همراه می‌آورد. بنا به روایت ژان دو تونو^۱ سیاح فرانسوی: «پاشای بصره شترانی را به زائران ایرانی که بدانان نیاز مبرمی داشتند به هر قیمتی که می‌خواست، می‌فروخت. اما این زائران در بازگشت به بصره همان شترها را به قیمت بسیار ارزان می‌فروختند. پاشا فقط اسب‌هایی را که فروخته می‌شد، در بازگشت از سفر حج به همان قیمت می‌خرید. ازدحام حیوانات به دلیل سود فراوانی که عاید شهرنشینان می‌شد، قابل تصور است. پاشای بصره در بازگشت زائران با پرداخت سی تا سی و پنج دینار در ازای هر نفر، دسته سبید نفری برای محافظت از کاروان ایرانی همراه می‌کرد». گزارش‌های بسیاری حاکی از حرکت جریان پول توسط زائران ایرانی در شهر بصره است، آنچنان که بین حاکمان بصره بر سر اینکه کدام یک از شهرها نقطه عزیمت نهایی زائران ایرانی باشد؛ رقابت شدیدی پدید آمد. در سال ۱۰۷۴ق/۱۶۶۴م. دو تونو مدعی است که پاشای بغداد در چندین نامه پیشنهاد تأمین امنیت زائران را تنها با پرداخت بیست دوک بر عهده می‌گرفت، این امر موجب شد تا بسیاری از زائران به خاطر عدم پرداخت پانزده دوک بیشتر، در بغداد گردهم آیند. (Da Siena, 1672:104/de Thevenot, opcit: 321-2/Ja'fariyan, 1379:831)

از سویی مردم بصره به آسانی با قبایل تازه وارد به نواحی اطراف ارتباط برقرار نمی‌کردند و همواره از وقوع آشفتگی و ناامنی به واسطه آن‌ها در رنج به سر می‌بردند. همچنین حاکمان بصره می‌دانستند که چگونه از وجود قدرت صفویه در بصره جهت کاهش نفوذ دولت عثمانی و افزایش استقلال بصره بهره‌گیرند. در ادامه بحث پیرامون بصره نشان داده خواهد شد که چگونه فشار زیاد دولت استانبول، موجب تمایل بصریان به دولت صفوی گردید که در انتظار به دست آوردن دستاویزی برای دخالت در امور بصره بودند.

بصره در سده شانزدهم میلادی

در آغاز سده پانزدهم در بصره گروهی از حاکمان محلی مغامسی فرمان می‌راندند. آن‌ها شاخه‌ای از قبیله بنی منتفق بودند که در نواحی پایین دست عراق بین کوفه و بصره

^۱. Jean de Thevenot

می‌زیستند. حکومت این گروه ناراضیان موجود در بصره را از بین نبرد؛ چرا که در دوران قدرت‌یابی خاندان مغماسی، بصره تحت نفوذ سلسله‌های زودگذر ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو قرار گرفت که به دنبال تجزیه سلسله تیموریان پدید آمدند. کنترل واقعی بصره بین سال‌های ۹۱۴-۸۴۰ ق. / ۱۵۱۴-۱۴۳۶ م. در دست مشعشعیان بود. در سال بعد با پیدایش دولت صفویه، شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۹۰۷ ق.) با لشگرکشی، بصره را خراج‌گزار و مشعشعیان را تابع دولت صفویه کرد. هرچند حاکمیت صفویه بر این شهر چندین سال دوام یافت، اما به نظر می‌رسد که محمد بن مغماس قدرت‌خاندان خود را بر بصره در سال ۹۳۰ ق. / ۱۵۲۴ م. احیاء کرد. در برهه‌ای که بر ما پوشیده است، برادرش رشید به جای وی به قدرت رسید. (Assawi, 1372:49/Hamid 1980:13)

پس از این دوره زودگذر، دولت عثمانی نخستین تلاش خود را جهت الحاق بصره به قلمرو خود انجام داد. نیروهای عثمانی در سال ۹۴۰ ق. / ۱۵۳۴ م. بغداد را اشغال کردند و سلطان سلیمان قانونی آن سال در آنجا اقامت گزید. سفیرانی از سوی امیران نواحی مختلف به ترتیب از جزیره، هویزه، قطیف و بحرین به بغداد آمدند و به سلطان عثمانی اظهار وفاداری و بیعت نمودند. رشید بن مغماسی نیز با اعزام سفیری اظهار وفاداری کرد، هرچند نسبت به سلطان تمکین نکرد. اما حدود چهار سال بعد هیأتی را به رهبری پسرش مانی، وزیرش محمد و قاضی عسکر خود ابوالفضل برای اظهار فرمانبرداری به سلطه دولت عثمانی بر بصره به آدرنه روانه کرد و باب عالی درخواست دست‌نشانگی بصره را پذیرفت. حاکمان بصره قبول کردند که به نام سلطان عثمانی سکه ضرب شود و همچنین نام وی را در خطبه نماز جماعت ذکر کنند و سالیانه به میزان معهودی خراج بپردازند و از شهر در برابر دشمنان خارجی دفاع نمایند. (Ali, 1980:123, Hamid, Ibid:20-1)

اجبار بصره به پذیرش تحت‌الحمایگی و اطاعت، بخشی از فشارهای بزرگتری بود که دولت عثمانی به ناحیه جنوب وارد می‌آورد. تغییر در منافع دولت عثمانی در جهت دریای سرخ و خلیج فارس و از آنجا به سوی اقیانوس هند باعث شد که این دولت در سال ۱۵۳۸ م. کنترل یمن را در اختیار بگیرد و طی تلاشی در سال‌های ۹۵۷-۹۵۸ ق. / ۱۵۵۱-۱۵۵۰ م. ترکان سعی کردند نواحی الاحساء در نوار ساحلی خلیج فارس را تحت کنترل در آورند. اهداف دولت عثمانی از سوی پژوهشگران معاصر به شکل‌های گوناگون ارزیابی شده است، اما به نظر می‌رسد هدف اصلی دولت عثمانی حفظ امنیت راه‌های تجاری با هندوستان بود. به طور کلی این امر مداخله‌گرایانه به میزانی تدافعی بود تا تهاجمی. این

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره ۱۰۷

رفتار، واکنشی به چالش‌های دولت پرتغال نسبت به رفت و آمد زائران و تجار در محدوده شبه جزیره عربستان و تلاش‌های آن دولت برای نفوذ در دریای سرخ بود.

تا سال ۹۴۰ق/۱۵۳۴م. دوازده سال از فتح بصره می‌گذشت، اما همچنان کنترل دولت عثمانی بر این شهر ضعیف و شکننده بود و تنها در سال ۹۵۳ق/۱۵۴۶م. بود که دولت استانبول تسلط واقعی بر بصره و پیرامون آن را به دست آورد. امکان انعقاد قرارداد متارکه جنگ در یک سال پیش با هابسبورگ‌ها، موفقیت شاه طهماسب در استقرار کنترل و نفوذ ایرانیان بر نواحی مجاور دزفول در مدتی کوتاه پیش از آن را هموار کرد. (Posch, 2000:27) اما با تصمیم سید امیر فرمانده قلعه زکیه مبنی بر رویگردانی از مشعشعیان و تسلیم آن به عثمانی، دو طرف بیش از پیش به جنگ برانگیخته شدند. هنگامی که نتیجه ارسال سفیر به اعزام نیرویی از بغداد به سرکردگی خرم بیگ انجامید؛ سید امیر از اقدام خود پشیمان شد. او مجدداً تماس‌هایی با مشعشعیان برقرار کرد و از آنان درخواست کمک نظامی نمود. همچنین با شیخ یحیی رهبر قبیله مغامسی که در این برهه جانشین مانی شده بود، متحد گردید. دولت عثمانی شیخ یحیی را متهم به عدم وفاداری و خیانت نمود و بلافاصله به استانبول فراخواند. اما وی از رفتن به استانبول سرباز زد و با کمک مشعشعیان نیروهای عثمانی را از بصره بیرون راند. ایاز پاشا حاکم موصل از سوی دولت عثمانی با لشگری جرّار برای به اطاعت درآوردن وی به راه افتاد. ایاز پاشا در اوایل تابستان سال ۹۵۳ق/۱۵۴۶م. به سوی بصره پیشروی کرد و پس از ۶ ماه تلاش به هدف خود نائل آمد.

در دسامبر سال ۱۵۴۶م. بصره به دست نیروهای عثمانی سقوط کرد و ایاس پاشا به هنگام ترک بصره در پادگان تعداد قابل توجهی از جان نثاران (ینی چری‌ها) عثمانی را برای کنترل شهر در آنجا گذاشت. بصره و نواحی آن تحت قلمرو دولت عثمانی قرار گرفت و تمام روزه‌های نفوذ بر دول دیگر بسته شد. بلال محمد بیگ به حکومت بصره رسید و حق ضرب سکه‌های دولت عثمانی به وی داده شد. (Ibid., 80-87; /Ali, 1983: 124)

دولت عثمانی یک پایگاه دریایی در بصره برپا کرد - که کمبود الوار و خشک بودن هوای این ناحیه غیر مؤثر بودن آن را اثبات نمود - دولت عثمانی از این پایگاه دوبار در سال‌های ۹۵۹ق/۱۵۵۲م. و ۹۶۱ق/۱۵۵۴م. برای حمله دریایی به خلیج فارس استفاده کرد. در اقدامی برای از سرگیری تجارت، بصریان طی موافقتی حسن نیت خود را به پرتغالی‌ها نشان دادند و بلال محمد بیگ را به خاطر ستم‌هایی که بر تجار روا می‌داشت، از شهر اخراج کردند و در سال ۹۵۶ق/۱۵۴۹م. به جای وی رمضان اوغلی کوباب را به امارت

برگزیدند. (Posch, Ibid:350) بصریان همچنین تصمیم به ایجاد تغییراتی در شیوه اداره شهر گرفتند و دریافت مالیات‌هایی که هیچ‌گونه تطابقی با شریعت نداشت را منسوخ کردند. آن‌ها یک نظام اقطاع که در آن متولی از اختیار فراوانی برخوردار بود، ایجاد نکردند. بلکه یک ساختار اداری به وجود آوردند که شبیه به نظام پیشرونده التزام (مالیات زمین) بود. (Ali, 1983:125-40)

بصریان چند صباحی به حکمروایی نه چندان شایسته خود بر شهر بصره ادامه دادند، اگر چه ارتش و نیروی مقتدری در اختیار نداشتند که امنیت و کنترل شهر و نواحی آن را در دست گیرند و نیز قادر به جلوگیری از آشفتگی‌های قبایل بومی نبودند. در سال ۱۵۴۹م. کمتر از دو سال پس از متحد شدن بصره، قبایل داخلی بصره شورش را به راه انداختند که موجب انسداد راه عبور و مرور و نیز اختلال روند تجارت کاروان‌های بین بصره و بغداد گردید. ابن علیان رهبر قبایل شورش و شیخ قبیله آل علیان قبیله‌ای مهم در ناحیه جزیره بود و در همان سال بصره را محاصره کرد. در این رویارویی، درویش پاشا حاکم شهر مجبور شد از علی پاشا والی بغداد تقاضای کمک نماید. علی پاشا طی سالیان متمادی لشگرکشی‌های پی در پی برای به اطاعت در آوردن آل علیان انجام داد و به ظاهر با بصریان همنوایی نشان می‌داد و تنها در سال ۹۶۰ق./۱۵۵۳م. بود که رمضان اوغلی کوباب حاکم بزرگ بصره، جزیره و دژ مداین شد. (Posch:352) وی سالیانه خراجی به میزان ۱۵/۰۰۰ سکه طلا به دولت عثمانی می‌پرداخت. (Ibid:351)

سال ۹۷۳ق./۱۵۶۶م. آستان حوادث تازه و سرمنشاء مالیات‌های سنگینی بود که دولت عثمانی بر قبیله آل علیان تحمیل می‌کرد. آل علیان بار دیگر فرماندهی نیروهای شورش را به عهده گرفت. دولت عثمانی در دو سوی علیای رود فرات ناوگان دریایی خود را علیه آن‌ها به کار انداخت و ۴۵۰ کشتی با نیروی دویست هزار نفره از ینی چری‌ها و صدها تفنگدار و شش هزار نیروی عرب و کرد به سوی نواحی باتلاقی جنوب عراق روانه نمود. نمایش این تعداد نیرو، آثار درختان نخل قطع شده و خرابی‌های به بار آمده در روستاها خبر از شکست کامل شورشیان در تابستان ۹۷۴ق./۱۵۶۷م. می‌داد. (Imber, 1996:60/Hamid, op.cit:45-56) با این حال، این اقدام منجر به تغییرات بنیادین برای ایجاد تعادل در بصره نشد. دخالت دولت عثمانی در خلیج فارس هرگز فراتر از یک هجوم ناگهانی نبود و تلاش‌های آن دولت برای تصرف بحرین در سال ۹۶۵ق./۱۵۵۸م. به جایی نرسید. مرگ سلطان سلیمان در سال ۱۵۶۶م. نقطه عطفی در سیاست خارجی عثمانی به شمار می‌رود. با درگیری عثمانی در اروپا، دولت استانبول استراتژی خود را تغییر داد و بار دیگر به اروپای مرکزی و دریای مدیترانه معطوف نمود.

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره ۱۰۹

دولت عثمانی هرگز کنترل و سلطه خود را بر نواحی جنوبی عراق به شکل تثبیت شده، استقرار نبخشید و آشفتگی‌های موجود در بصره به قوت خود باقی ماند. شکوفایی تجاری بصره برای رونق بخشیدن به تجارت شهر کافی به نظر نمی‌رسید؛ زیرا که اقتدار بر پس کرانه‌های خود را از دست داده بود. فشار بار مالیاتی بصریان را آزار می‌داد و در اواخر قرن شانزدهم دولت عثمانی با مشکلات پولی مواجه بود. جریان گردش پول از سال ۹۸۳ق/۱۵۷۵م. دامن‌گیر دولت عثمانی شد و سیاست به گردش اندازی جریان برون ریزی سکه‌ها از بصره به هند با ممنوع کردن ضرب سکه محلی نقره لاری و منع صادرات در سال‌های ۹۸۷ق/۱۵۷۹م. و ۱۰۰۴ق/۱۵۹۵م. موفقیت چندانی به بار نیاورد. (Inalcik, 1970:213/ Pamuk, 1999:105) علی پاشا در پی کمبود درآمد در شهر و عدم توانایی برای تسلط بر تمام نیروهای محلی در سال ۱۰۰۵ق/۱۵۹۶م. حکومت بصره را به افراسیاب فروخت. افراسیاب رهبر خانواده‌ای بود که نسب آن‌ها به سلجوقیان بصره می‌رسید و مأمّن و مسکن اصلی شان "دیر" در شط العرب حدود ۴۵ کیلومتری شمال بصره واقع بود. گفته می‌شود که افراسیاب پاشا با پرداخت هشت کیسه سکه که در هر یک سه هزار سکه محمدی بود و مجموعاً ۲۴۰۰۰ سکه می‌شد و با پذیرش خواندن خطبه به نام سلطان عثمانی، حکومت بصره را به دست گرفت. (al-Ka'bi, 1377:17/ Longrigg:100)^۱ چند سال پس از آن تاریخ، تاورنیه سیاح فرانسوی از تغییرات کلی در بصره بر اثر درگیری مداوم بین نیروهای ترک در پادگان بصره و گروه‌های مختلف عرب - در حالی که نیروهای قبایل عرب به یاری ساکنین شهر می‌آمدند - یاد می‌کند. وی با ابراز ناخرسندی از ناامنی و وحشت، مدعی است که پاشا حکومت شهر را به قیمت چهار هزار پیاستر به مرد ثروتمندی از نواحی بصره فروخته است که اخیراً برای اینکه مردم از وی حساب ببرند، نیروهای قبایلی را به خدمت در آورده است. افراسیاب خود را حاکم بصره می‌خواند و علی پاشا به محض رسیدن به استانبول خفه شد. (Tavernier, 100) همان‌گونه که لونگریگ اشاره دارد هیچ احتمالی مبنی بر صحت این گزارش وجود ندارد. در حقیقت، دو حکایت پیشین مطالب را به خوبی بیان نمی‌کنند و وجود تنش میان نظامیان ترک و گروه‌های محلی عرب، مسئله‌ای است که همواره انعکاس یافته است. بین سال‌های ۱۰۷۸-۱۰۰۵ق/۱۶۶۸-۱۵۹۶م. حکومت بصره به طور موروثی در اختیار اخلاف افراسیاب قرار گرفت. (Birken, 1976:226)

^۱ حمید (Hamid) در اثر خود این مقدار را به اشتباه ۸۰۰ کیسه ذکر می‌کند.

تحولات سده هفدهم: حکومت افراسیاب

افراسیاب صلح بر بصره را تحقق بخشید و گفته می‌شود حکمرانی او با عدالت همراه بود. وی مناسبات با دولت عثمانی را حفظ کرد و به صورت اسمی خود را تابع دولت عثمانی درآورد. به دلیل اینکه عثمانی‌ها همچنان از موفقیت حکومت وی در آن ناحیه رضایت داشتند، او را به حال خود گذاشتند و به شکل دوره‌ای سفرایی با هدایا و خلعت به همراه لوای حکومت مبنی بر شناسایی افراسیاب به عنوان پاشای بصره اعزام می‌کردند. در سال ۱۰۳۲ق/۱۶۲۳م. کشیشان کار ملی از او با عنوان حاکم مطلق العنان شهر بصره و نواحی پیرامونی آن یاد کرده‌اند. (Anon. Op.cit: 274n)

مشعشعیان عمده رقیبان منطقه‌ای افراسیاب بودند که در آن زمان تحت رهبری یک رئیس محلی به نام سید مبارک قرار داشتند. سید مبارک در سال ۱۰۰۳ق/۱۵۹۴م. نواحی دورق، دزفول و شوشتر را که زیر سلطه دولت صفویه قرار داشت، تحت تملک درآورد. سال بعد او بیش از پیش قلمرو خود را گسترش داد. با حمله به ناحیه جزیره، آنجا را به نام شاه عباس اول به تصرف درآورد و همچنین کنترل تعدادی از دژهایی را که در فاصله کمی از بصره قرار داشتند، به دست گرفت. این امر مشعشعیان را قادر ساخت که مالیات و باج و خراجی بر بصره تحمیل نمایند. گفته می‌شود سید مبارک در سال ۱۰۰۶ق/۱۵۹۷م. نواحی پیرامون بصره و الاحساء را غارت نمود. (Mulla Jalal al-Din) (Munajjim, 1366:286/Kasravi, 1362:58/Ali Shaker:127) نیرومند شد که در نقشه‌های قدیمی، روستای براداجان را در زمره نواحی قلمرو وی ذکر می‌کنند. (Solt:Op.cit:119) او سیاست‌های خود را مطابق با تحولات و اوضاع پیرامونی بصره ادامه می‌داد. سید مبارک تماس‌های محرمانه‌اش را با گروه‌های عرب حفظ کرد و در بین آن‌ها احساسات ضد ترک و ضد عثمانی را برانگیخت. وی همچنین از پرتغالی‌ها کمک نظامی درخواست کرد و در این زمینه حتی در سال ۱۰۱۶ق/۱۶۰۸م. سفرایی به بندر گوا اعزام داشت. او در مقابل دریافت کمک و در اختیار گرفتن پانزده الی بیست کشتی جنگی قول داد سی هزار سارافین و نیمی از درآمدهای گمرکات بصره را در صورت تسخیر آن شهر به پرتغالی‌ها بدهد. افزون بر آن قول داد دژی در ناحیه خضر واقع در دهانه رود فرات بنا کند، اما هرگز موفق به تسخیر بصره نشد. (De Gouvea, 1646:509-13/ Gulbenkian, 1995:325-420)

افراسیاب برای گرفتن بخش‌هایی که سید مبارک به تصرف درآورده بود و یا ناحیه جزیره و همچنین برای پایان بخشیدن به باجی که مشعشعیان بر شهر تحمیل می‌کردند؛

دست به کار شد. او در اقدامی مشابه نواحی دورق را تحت کنترل درآورد و حاکم آن ناحیه را بیرون راند. پس از مرگ سید مبارک در سال ۱۰۲۵ ق/ ۱۷-۱۶۱۶ م. روابط میان بصره و مشعشعیان تیره شد. بنابراین، افراسیاب در سال ۱۰۲۸ ق/ ۲۰-۱۶۱۹ م. علیه سید رشید نوه سید مبارک و جانشین وی وارد جنگ شد. بخشی از درگیری‌ها بر سر گروهی از طایفه فضل بود که به بیعت با حاکم بصره درآمدند و متعاقب آن آتش جنگ شعله‌ور شد و مشعشعیان شکست خوردند و خود سید رشید نیز به قتل رسید. (Iskandar Beg Munshi, 1350:952)

افراسیاب در سال ۱۰۳۳ ق/ ۱۶۲۴ م. درگذشت و پسرش علی به جانشینی وی رسید. (Della Valle, 249) علی پاشا تا سال ۱۰۵۵ ق/ ۱۶۴۵ م. بر بصره فرمان راند (Gulbenkian, 382/Huwayzi, 1380:47) و در زمان فرمانروایی خود، ناحیه جزیره را تصرف کرد و سعی نمود کوت العماره را از تسلط حاکم بغداد خارج کند و به حوزه خود منضم نماید. (Ka'bi, Ibid:19) ظاهراً بصره در این مدت به دولت عثمانی وفادار باقی ماند و علی پاشا روابط دو سویه‌ای را با اعزام سفرا به استانبول حفظ نمود. (Iskandar Beg, 1317:228/Hamid:62-5) این همه اندیشه اطاعت از باب عالی را همچنان از نظر دور نمی‌داشت. مالیات‌ها به نام سلطان اخذ می‌گردید، هدایای سالیانه عمدتاً شامل اسب، لباس، پارچه و تحف به باب عالی ارسال می‌شد و دولت استانبول هرگز توفقی در این روند مشاهده نمی‌کرد. (NA, Boudaen, 1651:538) تونو در سال ۱۰۷۵ ق/ ۱۶۶۵ م. مدعی است که پاشای بصره سالیانه خراجی به میزان هزار پیاستر به باب عالی می‌فرستد. همچنین بر این نکته پافشاری می‌کند که وی هدایای بی شماری به دربار سلطان گسیل می‌کرد. خواجه سرایان و دیگر درباریان با او روابط نزدیکی داشتند و این تنها وسیله‌ای بود که او را از جایگاهش مطمئن می‌ساخت. (De Thevenot, Ibid.566)

هنگامی که علی پاشا به جای پدر نشست، بصره بار دیگر آماج تهاجمات مستقیم دولت صفویه قرار گرفت. شاه عباس اول در ادامه اندیشه محاصره بغداد و دیگر عتبات متبرکه عراق در اواخر سال ۱۰۳۲ ق/ ۱۶۲۳ م. برای حمله به بصره آماده می‌شد. هدف وی الحاق جنوب عراق به قلمرو خود بود و اقدام او پیامد مستقیم این اندیشه بود که بصره باعث از رونق افتادن موقعیت تجاری بندرعباس گردیده است. همان‌گونه که پیترودلاواله می‌گوید:

۱. پیترودلاواله بیان می‌کند که علی پیش از اینکه حکومت پدرش به پایان برسد، حکومت را با زور و قدرت از آن خود کرده بود.

۲. برخی بر این باورند که علی برادر افراسیاب بود نه پسر وی. سولت بر پایه استدلالی می‌گوید که سن علی در سال ۱۶۴۵ م. اقتضاء می‌کرد که برادر افراسیاب باشد نه پسر وی.

"شاه برای تضعیف پایگاه پرتغالی‌ها انگیزه داشت، چرا که آنان با قدرتمندان محلی بصره روابط دوستانه‌ای دارند و امتیازات تجاری بسیاری در شهر به دست آورده‌اند. شاه آنان را مجبور کرد که از بنادر ایرانی برای انجام عملیات تجاری در خلیج فارس استفاده کنند." (Della Valle, Travels, 254) شاه از افراسیاب خواست دست از وفاداری به دولت عثمانی بردارد و تابعیت دولت صفویه را بپذیرد و به نام شاه سکه ضرب کند و در نماز جمعه خطبه به نام وی بخواند، در عوض هیچ خراجی از او گرفته نخواهد شد و در مقابل نیز شاه ادامه روند استقلال بصره را تضمین می‌کرد. وقتی که افراسیاب از پذیرش پیشنهاد سفیر حاکم صفوی امتناع ورزید، نیروهای ایرانی به رهبری امام قلی خان حاکم توانمند فارس به سوی بصره به راه افتادند. پیش از تسخیر شهر بصره نیروهای ایرانی به رهبری امام قلی خان وارد هویزه پایتخت مشعشعیان شدند. امام قلی خان تصمیم به تنبیه و اخراج رهبر آنان، منصور بن مطلب گرفت که هوای استقلال از دولت صفویه در سر می‌پروراند و این امر باعث گردید که او به حاکم بصره نزدیک شود. بر این اساس منصور بن مطلب از همکاری با نیروهای صفوی در تصرف بغداد امتناع ورزید و به فراخوان شاه مبنی بر آمدن به اصفهان وقعی ننهاد.

منصور در پاسخ با حدود پانصد نفر از هویزه گریخت و به ناحیه نهروان رفت و در آنجا علی پاشا به استقبال وی آمد و به او اجازه اقامت در مجاورت بصره را داد. محمدخان بن مبارک، نوه منصور که مدت زمان طولانی‌ای را در دربار صفویه سپری کرده بود به حکومت هویزه منصوب شد و وظیفه خود را به عنوان والی محقق ساخت و نیروهای صفوی به مسافت یک روز از بصره عازم تسخیر دژ قبان شدند. (Della Valle:249/Ranjbar,1382:322)

با پیوند زناشویی بین خانواده افراسیاب و قبیله منتفق دومین حامی برای حمایت از بصره در مقابل نیروهای ایرانی پدید آمد. اما آنچه که شهر بصره را در برابر تجاوز صفویان مصون می‌کرد؛ روابط تنگاتنگ بصره با پرتغالی‌ها بود. (Von Oppenheim, 1952:417) آغاز این روابط به اوایل سده شانزدهم میلادی بازمی‌گشت که پرتغالی‌ها برای نخستین بار وارد خلیج فارس شدند و مستقیماً علیه دولت عثمانی وارد میدان شده بودند. در نیمه دوم سده شانزدهم به تدریج روابط بین ترکان عثمانی و لوسو^۱ بهبود یافت. در فرایندی که تسریع شده بود؛ شاه عباس اول نفوذ ایران را بر خلیج فارس گسترش داد. به دنبال دست کشیدن پرتغالی‌ها از هرمز به نفع ایرانیان [خراج پرتغالی‌ها از هرمز] در سال ۱۰۳۱ ق. / ۱۶۲۲ م. آن‌ها به امید

^۱ Luso شهری در پرتغال

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره ۱۱۳

جایگزینی بصره به جای هرمز، روابط نزدیکی با افراسیاب ایجاد کردند. از آنان در بصره به گرمی استقبال به عمل آمد و در سال‌های بعد، پرتغالی‌ها با بصریان و قدرت مداران الاحساء در غارت و تهاجم به قطر و باز پس‌گیری بحرین به طور مشترک همکاری کردند. (Dunlop, 1930:148) با ورود گروه کار ملی در سال ۱۰۳۴ ق. / ۱۶۲۴-۲۵ م. نخستین نمایندگان رسمی تبلیغ عقاید مسیحیت در بصره استقرار یافت که بیانگر بخشی از این همکاری نزدیک است. (Anon:274/Foster, 1909:354) چهل سال بعد، عاملان پرتغالی‌ها در شهر حقوق ثابتی از پاشا دریافت می‌کردند. (De Thevenot, Suite du voyage, 354.)

با پافشاری ایرانیان برای حمله، افراسیاب از پرتغالی‌ها ۶ کشتی به همراه نیرو تقاضا کرد و پیشنهاد کرد که کل هزینه این رویارویی را تا مدت زمانی که به طول انجامد، بپردازد. (Boxer, 1930:192) در پاسخ به درخواست پاشا، پرتغالی‌ها ۵ کشتی به فرماندهی دُن گنچالو داسیلورا^۱ را به یاری آن‌ها گسیل کردند. کشتی‌های پرتغالی مقرر نیروهای صفوی را بمباران کردند که این اقدام از سقوط ناحیه قبان به دست نیروهای ایرانی جلوگیری کرد و بنا بر این به نجات بصره در سال ۱۰۳۳ ق. / ۱۶۲۴ م. کمک کرد. (Anon, A Chronicle:1127)^۲ در فصل بهار سال بعد، احتمالاً زمانی که علی پاشا پیشنهاد خراج‌گزاری و تابعیت شاه عباس اول را پذیرفت، دولت ایران نیرویی بالغ بر سی هزار نفر را برای تصرف شهر روانه بصره نمود. در پاسخ، پرتغالی‌ها سه هزار نفر را برای دفاع از شهر در مقابل ایرانیان فرستادند. آن‌ها به سوی قرنه حرکت نمودند؛ دژی که در حدود ۷۵ کیلومتری شمال بصره واقع شده بود و جایی که دو رود دجله و فرات در آنجا به هم می‌پیوست و راجع به اهمیت سوق الجیشی آن باید بیان کرد که امنیت مناطق بغداد، بصره، دجله و فرات بستگی به در دست داشتن این ناحیه داشت. (Carré, 1948:86)

سران محلی پیرامون علی پاشا جمع شدند و نیروهایی از مسلمانان و صائبیان برای یاری وی فراهم کردند. قبل از آنکه وارد جنگ شوند، نیروهای صفوی از رویارویی منصرف شدند و عقب‌نشینی کردند. ظاهراً آن‌ها برای فشار بیشتر به منظور حفظ قندهار - که شاه آن شهر را پیش از این از جنگ مغولان کبیر (گورکانیان) در آورده بود - به عقب فراخوانده شدند. (Della Valle, Travels, 250/ Cordeiro, 1898:77-81)

^۱ Don Gonçalo da Silveira

^۲ بنا بر گزارش کارملی‌ها اگر این ۲۰ کشتی برای دفاع از آن محل دست به کار نمی‌شد، سقوط قبان قطعی بود.

در سال ۱۰۳۷ق/۱۶۲۸م. نیروهای ایرانی بار دیگر برای تسخیر بصره حرکت کردند. این لشگرکشی با سرکوب شورش آل علیان از سوی حاکم بصره همزمان بود و امام قلی خان بنا به درخواست یاری آل علیان در مقابل علی پاشا از آن‌ها حمایت کرد. (Hamid, op. Cit: 74) بر اساس گزارش‌های اسکندربیک منشی، سپاهیان ایرانی متشکل از لشگریانی از فارس، بخشی از نیروهای سلطنتی و نیروهای جنگجوی لر و کرد بودند. به گفته همان منبع، قبایل عرب در طول مسیر نسبت به بیگ‌لیگی فارس اظهار تابعیت کردند و خدماتی ارائه نمودند. وی می‌افزاید که فرمانده نیروهای صفوی به سبب همکاری آن‌ها، هدایای نقدی و خلعت‌های افتخاری و دیگر اقلام ارزنده به آن‌ها بخشید. (Eskandar Beg Monshi, 1978:1299)

تصرف تعدادی قلاع در مجاورت بصره، ایرانیان را در موقعیت برتری برای تسخیر شهر قرارداد. اعراب در دفاع از شهر با شکستن سدها زمین‌های اطراف را به زیر آب بردند. آنچه که موجب توقف لشگرکشی شد، خبر مرگ شاه عباس اول در سال ۱۰۳۸هـ/۱۶۲۹م بود. به محض شنیدن خبر، امام قلی خان محاصره را رها کرد و به اصفهان بازگشت. (Khvajigi Isfaharni, 1368:48/Mulla Kamal, 1326:78) قبیله آل علیان از یاری ایرانیان نومید شدند و سرانجام شکست آن‌ها موجب تسلط علی پاشا بر نواحی جزیره و راه‌های تجاری موصلاتی بصره با بغداد گردید.

در پی ارسال پیام مبنی بر حسن نیت و نیز رد و بدل خلعت افتخاری؛ سرانجام اختلافات بین علی پاشا و امام قلی خان در سال ۱۰۴۱ق/۱۶۳۱م. با انعقاد صلحی پایان گرفت. شش سال پس از این، علی پاشا فرستاده‌ای همراه با تعدادی اسب عربی و مقدار فراوانی تحف نزد شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ق/۱۶۴۲-۱۶۲۹م.) فرستاد. (Al-Huwayzi:31, 36-7) در سال ۱۰۴۸ق/۱۶۳۹م. به دنبال تسخیر قطعی بغداد از سوی دولت عثمانی بر ثبات این صلح افزوده شد و میان دولت صفویه و عثمانی پیمان صلح منعقد گردید. به دنبال معاهده زهاب (قصر شیرین) مرزها مشخص گردید و به رسمیت شناخته شد و همچنین بر اساس این معاهده بدون هیچ مانعی زائران ایرانی و تجار می‌توانستند به عراق و عربستان و یا دیگر نقاط قلمرو عثمانی رفت و آمد کنند. (Matthee, 1998:97-126). این معاهده نشانه پایان خصومت میان دولت عثمانی و صفوی بود و نیز تا آخر دوره صفویه پا برجای ماند.

بصره اکنون وارد دوره‌ای از شکوفایی و رونق شده بود و اهمیت تجاری و فعالیت‌های اقتصادی آن افزایش یافته بود. فتح الله کعبی- که به دربار حاکم پنهانده شده بود- حکومت علی پاشا را با خلافت هارون الرشید در دوره اوج آن تشبیه کرده است؛ چرا که

ساکنان آن شهر در پی علم اندوزی بودند و ادب و شعر در بصره با امنیت قرین گشته بود. (al-Ka'bi, Zad al-musafir, 18-19). در سال ۱۰۴۵ق. / ۱۶۳۵م. یک مبلغ مسیحی مقیم و شاهد عینی از دیده های خود بیش از حد تمجید می کند. او می نویسد: «این شهر بسیار ثروتمند شده است، اقلام و تجار زیادی بدانجا گرد آمده اند که می توان آن را با شهر بیزنس مقایسه کرد.» (Anon:1135) به گفته دینا ریزاک خوری محقق نکته سنج، در نیمه های قرن هفدهم بصره از یک بندر با ساخت قبیله ای به یک شهر با فرهنگ درباری و سنت ادبی قابل قبول ارتقاء یافت (Rizk Khoury, 1991:60) که افزایش جمعیت بصره مؤید این سخن است. بر اساس بررسی ها بین سال های ۹۷۷ق. / ۱۵۷۰م. تا ۹۹۷ق. / ۱۵۹۰م. تعداد ساکنین شهر در آن برهه معادل جمعیتی قریب به بیست هزار نفر تخمین زده می شود. (Barkan, 1970: 171) در سال ۱۰۶۰ق. / ۱۶۵۰م. شمار جمعیت ساکن شهر به میزان بیش از دو برابر یعنی به حدود پنجاه هزار نفر رسید.

سال ها تا اوایل حکومت حسین پاشا صلح و ثبات تداوم پیدا کرد. حسین پاشا پسر علی پاشا و جانشین وی بود که در سال ۱۰۵۵ق. / ۱۶۴۵م. اداره شهر بصره را عهده دار گردید. (Al-Huwayzi:7) اما پس از این دوره، اوضاع به زودی دگرگون شد. در سال ۱۰۶۱ق. / ۱۶۵۱م. بصره به سختی توانست از لشگرکشی شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ق. / ۱۶۶۶-۱۶۴۲م.) در امان بماند؛ سپاهیان ایرانی با حرکت به سمت جنوب غربی، شهر بصره را تهدید به اشغال کردند. اما بار دیگر حوادث قندهار توجه شاه صفوی را معطوف به خود کرد که دولت گورکانیان در صدد تصرف آن برآمده بودند. به هر حال وی مجبور شد نیروهای اعزامی به سوی بصره را به عقب فراخواند. (Floor and Faghfoory, 2004: 183-4) اما با این حال حمله نکردن دولت صفویه به معنای اعاده صلح و آرامش به بصره نبود؛ چرا که سال بعد جنگ های داخلی در بصره شعله ور شد.

روایت های مختلفی از ترتیب حوادث بصره در دست است. از جمله روایتی از واله قزوینی اصفهانی^۲ و وحید قزوینی^۳ نویسندگان دو اثر معاصر دوره صفویه ثبت شده است و همچنین از الکعبی مرد ادیب و صاحب کتاب "زادالمسافر" که کار وی یک نسل یا پس از این حوادث را در بر می گیرد. بر اساس این سه منبع، سوء استفاده های حسین پاشا از قدرت، سبب تحریک

^۱ الحویزی به هنگام نگارش اثر خود یادآور می شود که هنوز صلح بر بصره حکمفرما بود.

^۲ کتاب خلدبرین اثر محمدیوسف واله قزوینی است. مؤلف کتاب منشی مکاتبات شاهی بود و وقایع را تا دوران شاه عباس دوم بیان کرده است. البته در پایان کتاب مطالبی چند درباره شاه سلیمان صفوی وجود دارد. (مترجم)

^۳ کتاب تاریخ جهان آرای عباسی تألیف میرزا محمد طاهر وحید قزوینی در باره تاریخ صفویه به ویژه دوره شاه عباس دوم است. این کتاب بنا به درخواست خلیفه سلطان، وزیرشاه عباس دوم نگارش یافته است. (مترجم)

عموهایش گردید. احمدآقا و فاتحی بیگ به استانبول رفتند و از وی شکایت کردند و از سلطان خواستند که حسین پاشا را عزل و احمدآقا را به جای وی در بصره بنشانند و حکومت قطیف و الاحساء را به فاتحی بیگ واگذار کند. (De Thevenot, Travels, 159)^۱ سلطان با درخواست آنان موافقت نمود و حکمی در این باره صادر کرد و دستورات لازم را طی نامه ای برای مرتضی پاشا، حاکم بغداد فرستاد. با این فرمان، احمدآقا و فاتحی بیگ همراه با سپاه بزرگی به بصره بازگشتند. علی رغم این مطلب، حسین پاشا طی پیام مسالمت آمیزی به آنان نوشت که اگر خواهان کسب امتیازات هستند وی حاضر است آنان را در اداره شهر با خود همراه کند. با ورود عموها به بصره، حسین پاشا آن دو را زندانی کرد و با قتل شان ناممکن بودن تقسیم قدرت به نفع آنان را به اثبات رسانید و از آن پس حسین پاشا تصمیم گرفت که عموزادگانش را با سوار کردن به یک کشتی به سوی هند روانه کند. اما آنان گریختند و از راه الاحساء به بغداد رفتند. (Qazvini Isfahani, 1380:530)

گزارش‌های مأموران هلندی از وقایع بسیاری پرده برمی دارد و نیز گزارش دوتونو که سال‌ها پس از این وقایع از بصره دیدن کرده است، تکمله‌ای بر آن‌ها ست. این گزارش‌ها تأکیدی بر کلیات روایت‌ها همراه با جزئیات بیشتری درباره جنگ داخلی بین حسین پاشا و عموهایش ارائه می‌دهد. آن‌ها از چگونگی رفتار مستبدانه حسین پاشا که عامل برانگیختگی عموهایش برای رفتن به استانبول و درخواست انتصاب به عنوان حاکمان بصره، قطیف و الاحساء گردید، پرده برمی دارند. به ویژه از چگونگی واکنش سلطان و فرمان وی به مرتضی پاشا حاکم بغداد مبنی بر گسیل سپاهی برای عزل حسین پاشا از حکومت بصره مطالبی بیان می‌کنند. آن‌ها همچنین از حمایت مردمی در ورود عموها به شهر در برابر حسین پاشا سخن می‌گویند و می‌افزایند که حسین پاشا با تمام خواسته‌هایشان موافقت کرد و پذیرفت که حکومت شهر را به احمدآقا واگذارد، چراکه وی از دو نفر دیگر بزرگتر بود. اما او آن دو را زندانی کرد و سپس با یک کشتی که عازم هندوستان بود، به سوی هند فرستاد. بر طبق این روایت آن‌ها در سواحل عربستان پیاده شدند و سپس به استانبول رفتند و از رفتار خویشاوند خود شکایت کردند. سلطان سپس احمدبیگ را با برادرش و پاشای بغداد همراه کرد و از او خواست که دژهای جزیره، منصوریه و قرنه را تصرف کند و با در دست داشتن این دژها در صورت امتناع از اطاعت از این فرمان از سوی حسین پاشا به وی فشار آورد. (NA, VOC 1208, 1654:159) واله قزوینی اصفهانی و وحید قزوینی روایت می‌کنند که

^۱ دوتونو تنها منبعی است که ذکر می‌کند افرادی از سوی فاتحی بیگ برحکومت نواحی قطیف و الاحساء نظارت داشتند.

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره ۱۱۷

این خواسته توسط حاکم بغداد اجرا شد و می‌نویسند: مرتضی پاشا این را فرصتی برای افزایش جاه طلبی‌ها و استقرار سلطه‌اش بر بصره می‌دانست؛ از این رو در سال ۱۰۶۴ ق. / ۱۶۵۴ م. سپاهی برای به اطاعت درآوردن شهر بصره روانه کرد.

وقایع سال ۱۰۶۵ قمری / ۱۶۵۴ میلادی

از زمانی که نیروهای مرتضی پاشا به شهر بصره نزدیک شدند، ما یادداشت‌های روزانه هلندیان مقیم بصره را در اختیار داریم. الیاس بودن منبع آگاهی بخش از حوادثی است که در این سال به وقوع پیوسته است. خبر پیشروی نیروهای ترک در دوازدهم سپتامبر به بصره رسید. بودن می‌نویسد که حسین پاشا با سرگشتگی تمام اقدام می‌کرد و در ظاهر مردد به نظر می‌رسید و به همه اطرافیانش بدگمان بود. در هفته‌ای که در پیش داشت، او دستور احداث دروازه‌های جدیدی را داد. وی همچنین به سپاهیان جدید بدگمان بود و در بین آن‌ها اسب، لباس و تجهیزات توزیع می‌نمود. در ضمن نیروهای عرب نواحی شهر را تاراج کرده بودند. رامورس^۱ طی یادداشتی می‌آورد: فرمانده بزرگ نیروهای حسین پاشا با سازشی که کرده بود، باعث پیشروی نیروهای ترک به سوی بصره شده است (NA, VOC 1208.Boudaen, 1654:254-6) چون دوتونو شاهد عینی وقایع بصره بود، شایسته است که حوادث با یادداشت‌های وی پیگیری شود. بر اساس نوشته‌های او، حاکم اعتماد چندانی به نیروهای خودی نداشت؛ زیرا آنان همه ترک یا فراریانی از حلب و بغداد بودند که به دنبال فرصتی برای بازگشت به موطن خود می‌گشتند و یا عرب‌هایی بودند که در مقابل پیشنهاد پول فساد پذیری داشتند. (De Thevenot:567and 158)

روز ۲۳ سپتامبر، هنگامی که نیروهای ترک به بصره نزدیک‌تر شدند، شهر غرق در شمار انبوه جمعیت پناهندگان بود؛ کسانی که توانایی داشتند با خانواده و دارایی‌های خود به سوی رودخانه مرزی با ایران به راه افتادند که حسین پاشا از جمله آن‌ها بود. یکی از افراد دربار او نامه‌هایی از عموزادگانش برای وی آورد که در آن آمده بود که هدف نخست آن‌ها از حرکت به سوی جنوب، استقرار تسلط دولت عثمانی بر قلاع منصوریه، جزیره، قرنه و سویب در جنوب قرنه است. اما بی‌حرمتی وی نسبت به آن‌ها باعث شده است که دوباره به دنبال دستیابی به آنچه که از دست یافتن به آن امتناع می‌ورزیدند، باشند. او برای آرام ساختن نیروهای عثمانی از پیشروی به سوی بصره درخواست پول به

^۱. Rumours

مبلغ ۲۰ هزار ریال نمود و سفیر به خاطر پافشاری در این موضوع گردن زده شد. (NA, VOC 1208, Boudaen, Basra. Dagregister, 23 Sept. 1654, fol. 258v)

حسین پاشا روز ۲۶ دسامبر همه جان نثارانی که در آن سال با هدف تجارت وارد بصره شده بودند را فرا خواند و نزد آنها شکایت کرد که چگونه فرمانده نیروهایش با تسلیم قلاع بدون هیچ مقاومتی به وی خیانت کرده است و سپس از آنها خواست به او اجازه دهند که بصره را ترک کند و زندگی خود را نجات دهد و نیز اعلام کرد که مایل است به آنها شهادت نامه‌ای بدهد که داوطلبانه مسند قدرت را ترک کرده است. آنها با اصرار فراوان پذیرفتند و به شرطی که هیچ کس از عزیمتش آگاه نشود، جان نثاران سلاح برداشتند و برای جلوگیری از وقوع شورش و بی نظمی در شهر آماده شدند. در همان روز حسین پاشا به همراه زنان، پسران و شهیندر و نوازنده‌اش، عبدالرحمن و ده تا دوازده خدمتکار گریخته و به ایران آمد. عاملان کمپانی هلند از چگونگی ممانعت از ورود وی به "قلعه مناوی" و نیز از چگونگی تهدید به قتل وی در راه به وسیله مدافعان قلعه که این اقدام را فرصتی برای خلاصی از دست یک حاکم مستبد می‌دیدند، خبر می‌دهند. سپس حسین پاشا به پایین رودخانه حرکت کرد و پس از پشت سر گذاشتن دژهای متعدد به بندری متعلق به دولت صفویه - که به احتمال زیاد باید بندر ریگ باشد - رسید. (NA, VOC 1208, Boudaen, 258-60) وحید قزوینی برخلاف دیگران بر این نکته پای می‌فشارد که حسین پاشا نخست به هویزه و دورق نواحی عرب نشین قلمرو دولت صفویه گریخت و سپس به بهبهان در ایالت کهگیلویه که در فاصله بیش از ۲۰۰ کیلومتری از شرق بصره واقع است، برای حضور و شرفیابی نزد شاه عباس دوم رفت. بر طبق نوشته وحید قزوینی؛ او یکی از خویشان خود به نام عبدالرحمن را برای دریافت کمک از شاه به اصفهان فرستاد. در عوض ظاهراً پیشنهاد کرد که پس از تسخیر بصره، آن شهر را خراج‌گزار شاه صفوی نماید. (Al-Ka'bi, Zad al-musafir: 20/ Vahid Qazvini, 'Abbasnamah, 178)

اما شاه عباس دوم مایل نبود معاهده سال ۱۰۴۹ق/۱۶۳۹م. بین پدرش و سلطان مراد چهارم را زیر پا بگذارد، از این رو نیرویی به یاری حسین پاشا گسیل نکرد. به محض آگاهی احمدآقا و فاتحی بیگ از فرار حسین پاشا، آن دو به نزدیکی شهر بصره آمدند و با نیروهایی که در اختیار داشتند، تسلط خود را بر نواحی پیرامون شهر استوار نمودند و با غارتگران عربی که فضای شهر را آشفته و ملتهب کرده بودند، جنگیدند.

در ۲۸ سپتامبر فرمانده نیروهای بصری با شش تا هفت هزار نیروی جان نثار شهر را محاصره کرد و احمدآقا و فاتحی بیگ به همراهی مرتضی پاشا وارد آنجا شدند. شهر در آشوب و بی نظمی فرو رفته بود و بصریان خواستار به عهده گرفتن قدرت از سوی

احمدآقا بودند. سربازانی که محاصره شهر را بر عهده داشتند، دست از محاصره کشیدند و وارد منازل شدند و اقدام به اعمال شرارت آمیزی چون تجاوز به زنان و پسر بچه‌ها نمودند، هر چند که دست به قتل افراد ننگشودند. حاکمان جدید به منظور دستیابی به اندوخته‌های پول و ثروت ساکنین و همچنین برای فاش کردن ذخایر اطرافیان به اذیت و آزار اقشار مردم پرداختند و بیشتر املاک ثروتمندان شهر را به تملک خود درآوردند. در روز ۳۰ سپتامبر اعیان و اشراف را گرد آوردند و احمدآقا به عنوان پاشای جدید بصره انتخاب شد. (NA, VOC 1208, Boudaen, Basra Dagregister. 1654, fols. 260-64)

انتخاب احمدآقا به معنای پایان آشوب و هرج و مرج نبود، بدین جهت مرتضی پاشا، احمدآقا و فاتحی بیگ را متقاعد کرد که برای دستگیری حسین پاشا به قبان-جزیره ای بین بصره و دهانه رود فرات- بروند. با این استدلال که آن‌ها تنها افراد معتمدی هستند که می‌توانند این سفر را بر عهده بگیرند و با این اطمینان که خزانه خانوادگی حسین پاشا را در آنجا پیدا خواهند کرد و با دستیابی به آن توانایی پرداخت خراج درخواستی سلطان و نیز راه اندازی و از سرگیری مبادلات را خواهند داشت. اما همراهان احمدآقا و فاتحی بیگ آن دو را گرفتار و خفه کردند. کعبی و وحید قزوینی تأکید دارند که این اقدام به تحریک مرتضی پاشا انجام گرفت؛ زیرا می‌خواست در حکومت بصره بدون رقیب و یگانه حاکم باشد. (al-Ka'bi:20/Vahid Qazvini:179) توصیف‌های مأموران کمپانی هلند تحولات بصره را به گونه‌ای دیگر به تصویر می‌کشد؛ این نقشه در واقع برای پایان بخشیدن به نفوذ آل افراسیاب و از بین بردن این خاندان در بصره طراحی شده بود و تسلط دولت عثمانی را بر بصره یک بار دیگر برای همیشه تثبیت نمود. همچنان که عاملان کمپانی شاهد این وقایع بودند؛ عموها صرفاً وسیله‌ای برای رسیدن به هدف بودند. دولت عثمانی کنترل شهر را بار دیگر به دست گرفت و عمر مفید این دو برادر خاتمه یافته بود. روز بعد اجساد برهنه آنان در میدان روبروی کاخ اقامت پاشا انداخته شد. نیروهای اشغالگر ترک، برای اینکه توسط آن‌ها به کسی آسیب نرسد از بازار و میدان اصلی بیرون کشیده شدند و در نقاط مختلف شهر ینی چری‌ها که سوء رفتارهایی نسبت به شهرنشینان انجام داده بودند، به دار آویخته شدند. (NA, VOC 1208, Boudaen, Basra Dagregister, 1654, fols. 267-9)

روز ششم اکتبر افراد دیگری مانند: مصطفی بیگ ۷۰ ساله، حاکم جزیره، عبدالله کاشی ۷۵ ساله، عموی حسین پاشا، حمید پسر عبدالله سوار که جوانی ۲۵ ساله بود، ابراهیم بن عثمان ۳۰ ساله و قدیر بیگ، حاکم پیشین قبان به قتل رسیدند و اجساد مثله شده آن‌ها در هر کوی و برزن در اطراف شهر رها شد. (Ibid, 7-8 Oct, fol. 271)

هنگامی که اخبار این کشتار منتشر شد، دژهایی مانند جزیره، فلوجا^۱ و قرنه که در ابتدا تسلیم شده بودند؛ سر به طغیان برداشتند و موضع دفاعی خود را استحکام بخشیدند. در تلاشی برای تطمیع این شهرها، مرتضی پاشا ۴۵ نفر به جزیره روانه کرد، اما آن‌ها به محض ورود به شهر به شورشیان پیوستند و همه نیروها در بصره بلافاصله به سوی جزیره و قرنه به راه افتادند. پس از گذشت چند روز ۱۲۰۰ نفر از نیروهای قبایل عرب با هدف یاری شورشیان از رود فرات عبور کردند و در آنجا گرد آمدند. حسین پاشا موفق شد با فرستادن پول و باروت برای شورشیان قبایلی، آن‌ها را بر مهاجمان پیروز کند، در مقابل مرتضی پاشا ۴۰۰ جان نثار (سرباز عثمانی) برای فتح قبایلی روانه کرد. اما آنان مورد حمله نیروهای شورشی قرار گرفتند و شب هنگام که جان نثاران خواب بودند، به وسیله نیروهای مهاجم قتل عام شدند. مرتضی پاشا مجبور شد ۴۰۰ جان نثار دیگر روانه میدان کند. (Ibid., fols 271-2) مردم بصره چون از رفتار نیروهای حاکم جدید بیزار می‌جستند؛ در پیامی محرمانه به حسین پاشا نوشتند که با او هستند و برای جنگ با پاشای بغداد باید برگردد و با وی مقابله کند. در پاسخ، حسین پاشا نامه‌های محرمانه‌ای به سوی آن‌ها فرستاد و در آن یادآور شد که آزادی شان قریب‌الوقوع است و حمله شبانه و شیخون زده خواهد شد و نباید درباره غارت اموال و یا تجاوز به احدی نگران باشند. حسین پاشا احساس می‌کرد که بار دیگر بتواند بصره را تصرف کند. وی با سرعت به مقر خود بازگشت و در رأس یک دسته از جنگجویان عرب و دسته نامشخص چند هزار نفری از ایرانیان که احتمالاً از وی حمایت می‌کردند، قرار گرفت که گمان می‌رود از سوی دربار اصفهان به این کار مأموریت یافته بودند. (Qazvini, 1367:69-9)^۲ محمد رشید رهبری اعراب بدوی را در این حمله بر عهده داشت. نیروهای عثمانی توپخانه عظیمی به همراه داشتند و به پیروزی امیدوار بودند، اما شورشیان با مقاومت خود تلفات سنگینی بر آن‌ها تحمیل کردند. مرتضی پاشا در بصره نشست و مضطربانه به حوادث آینده می‌نگریست و برای او راهی جز فرار نمانده بود. وی تصمیم گرفت که به ایران برود و برای همین منظور از بصره به کردستان آمد، اما در آنجا شناخته شد و به قتل رسید. حسین پاشا سپس به بصره بازگشت و با عنوان پاشا در مقام پیشین خود کنترل بصره را به دست گرفت. او هدایایی به باب عالی فرستاد و به گفته کعبی مقام وزارت را از سلطان خرید. (Vahid Qazvini, 'Abbasnamah, 179-80/ Anon, A Chronicle: 1142)

^۱. Falluja

^۲. ابولحسن قزوینی در کتاب فوائد الصغویه می‌نویسد: حسین پاشا بصره را با کمک شاه عباس دوم بار دیگر به تصرف درآورد.

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره ۱۲۱

دولت‌های صفوی و عثمانی درباره پیامدهای این ستیز، با تبادل سفرا تأکید کردند که مسائل اخیر موجب تغییری در روابط حسنه میان دو دولت نشده است. کلبعلی خان (سلطان) در سال ۱۰۶۵ ق. / ۱۶۵۵ م. به استانبول رفت و با سفیری از دولت عثمانی به نام اسماعیل آقا متفرقه آقاسی بازگشت که بنا به اظهار منابع صفوی، سفیر عثمانی در اصفهان با احترامات ویژه‌ای مواجه شد. هنگامی که این سفیر در اصفهان بیمار شد، توسط طبیب مخصوص شاه مورد معالجه قرار گرفت. (Valah Qazvini Isfahani, 585-7)

تسلط مجدد دولت عثمانی بر بصره

شیوه‌ای که حسین پاشا در دوره دوم پاشایی خود آغاز کرد و نیز اینکه عنوان پاشایی را از عثمانی‌هایی که اخیراً شکست داده بود، وام گرفت؛ نشان از آن دارد که وضع موجود استمرار یافته است. به نظر می‌رسد وضعیت موجود در بصره باعث ایجاد این اقدام شده باشد. این نکته از سوی سیاحانی که در آن سال‌ها از بصره دیدن کرده‌اند نیز گوشزد می‌شود. در سال ۱۰۷۱ ق. / ۱۶۶۱ م. یک فرانسوی به نام دو بورژ^۱ که از بصره عبور می‌کرد، اداره شهر را کاملاً در دست حاکمان محلی دیده است. به گفته وی پاشا از سلطان عثمانی فرمان نمی‌برد، هرچند که سالیانه هدایایی در قالب پیشکش برای سلطان ارسال می‌کند. همچنین وی مطمئن بود که روابط حسنه خود را با اعراب اطراف شهر دارد که او را قادر می‌ساخت در صورت نیاز، آن‌ها را به یاری فراخواند. (De Bourges, 1666:52) دوتونو در یادداشت‌های خود می‌آورد که حاکم بصره اغلب در برابر خواسته‌های دولت عثمانی مبنی بر پرداخت خراج برای اذعان بر استقلال داخلی مقاومت نشان می‌داد. (De Thevenot, 566.)

سال ۱۰۷۵ ق. / ۱۶۶۵ م. آغازی بر دشواری‌ها و مشکلات جدید طولانی مدت مردم بصره بود. روحانیون کار ملی مدعی هستند که این آشفتگی‌ها با عدم به رسمیت شناختن قدرت سلطان از سوی حسین پاشا شروع شد و در نتیجه دولت عثمانی نیروی عظیمی برای به اطاعت درآوردن وی به بصره فرستاد. (Anon:1151) این نافرمانی خشم سلطان را برانگیخت، به ویژه که از زمان فتح بصره، شهر حیات و رونق خود را از دست داده بود. محمد پاشا بن علی پاشا، حاکم الاحساء به شکایت از رفتار حسین پاشا به استانبول رفت و این امر سلطان را برانگیخت که ابتدا نامه‌ای مبنی بر اطاعت از باب عالی برای حسین پاشا

^۱. De Bourges

بفرستد. سپس هنگامی که او به فرمان سلطان اعتنایی نکرده، دولت عثمانی نیرویی را برای سرکوبی وی راهی بصره نمود. (al-Ka'bi:2/Murtada Afandi:265)

پس از پایان سال ۱۶۶۵م. در شهر شایعاتی مبنی بر حرکت نیروی عظیمی از عثمانی به رهبری ابراهیم پاشا، حاکم بغداد برای بیرون راندن حسین پاشا جریان یافت. (NA, VOC 12511665,1552/ De Vogel,1666:1528) در مقابل، حسین پاشا به دژ قرنه رفت و به دنبال وی حاجی آقا، فرمانده قشون با ۳۰۰۰ نفر سواره و پیاده راهی آنجا شد و بدین ترتیب شمار نیروهای تحت فرمان حسین پاشا به ۲۰۰۰۰ نفر و یا به قولی ۳۰۰۰۰ نفر رسید. نیروهایی برای بستن و حفظ دروازه شهر و جلوگیری از ورود نیروی ۱۲۰۰۰ نفری ابراهیم پاشا از سوی خشکی به شهر گماشته شد. حسین پاشا تجار را برای بازگشت به قرنه و پرداخت وجوه به منظور تقسیم بین سپاهیان خود مجبور کرد. او با فرستادن پسرش به سوی ایران سعی کرد سلاح‌هایی از آن منطقه دریافت کند؛ اما کامیابی او مشخص نیست. پس از بازگشت در ماه دسامبر، او با برادر ناتنی اش به همراه ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر به پدر محلق شد. نیروی قبایل منتفق از بصره نیز به یاری حسین پاشا شتافتند. نیروهای عثمانی پس از پیشروی پشت دیوارهای قرنه متوقف شدند و گروه ۹۰۰ نفری برای تقویت نیروهای محاصره کننده از بغداد روانه بصره گردیدند. اما افراد قبیله منتفق از رسیدن شان به قرنه جلوگیری کردند و آن‌ها را تا نزدیکی کوت العماره عقب راندند. (Caskel, Die Beduinenstämme, 417-18)

ابراهیم آقا، برادر زاده حسین پاشا اداره شهر بصره را بر عهده گرفت و استحکامات آن را تقویت کرد و در اطراف شهر خندق‌های عمیقی حفر نمود. (NA, VOC 1251, Brouwer, Van Wyck, Gamron, 1666:1561) رفتار ناشایست و خشونت آمیز وی با توده مردم و به ویژه سوء تدبیرش در اخراج افرادی که توانایی دفاع از شهر را نداشتند، وفاداری مردم را به آل فراسیاب سست کرد. از دیگر عوامل رویگردانی مردم از حسین پاشا این بود که همه تجار را مجبور می‌کرد مال‌التجاره‌ها را از بصره به قرنه حمل کنند و سپس آن‌ها را مصادره می‌نمود و صاحبان کشتی و مال‌التجاره‌ها دست خالی آنجا را ترک می‌کردند. همه این عوامل موجب ایجاد جرقه‌هایی برای شعله‌ور شدن شورش عمومی بود. از این رو تعدادی از بصریان توانستند خود را به نیروهای عثمانی نزدیک کنند و از آن‌ها یاری بخواهند و خواستار اعزام حاکم جدیدی برای بصره شوند. به دنبال این حوادث آشفتگی‌هایی در شهر به وقوع پیوست و حسین پاشا نیروهایی از قرنه برای سرکوبی آن‌ها فرستاد. اما پیش از آنکه رویارویی رخ دهد، روز ۳۱ دسامبر - پیش از آغاز سال میلادی جدید - ابراهیم آقا به اتفاق شهیندر و تعدادی از ساکنان، شهر را ترک کردند. به دنبال آن

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره ۱۲۳

شایع شد که حسین پاشا نیز قرنه را ترک کرده است. طبق گزارش مأمورین کمپانی هلند، علمای شهر از تسلط دولت عثمانی بر بصره حمایت می‌کردند که این امر امتیازی برای اقشار پایین جامعه به شمار می‌آمد. به دنبال این اقدام، شورش‌هایی رخ داد که سرانجام شهر بصره به عنوان قلمرو سلطان عثمانی شناخته شد. این نابسامانی‌ها تا ۱۲ ژانویه ۱۶۶۶ م. تداوم یافت. در این تاریخ علما، حکومت شهر را به تاجر ترک به نام حاجی مسلم سپردند. برخی نشانه‌هایی از مداخله پاشای بغداد را در گزینش وی می‌دیدند، اما مأمورین کمپانی هلند در یکی از گزارش‌های خود تصریح می‌کنند که: «در این مورد شک دارند و صرفاً آن را ابتکاری محلی می‌دانند و استدلال می‌کنند که هیچ‌گونه تماسی بین نیروهای عثمانی و بصریان به خاطر انسداد راه قرنه صورت نگرفته است.»

(NA, VOC 1251, Brouwer, Van Wyck, Gamron, 1666, 1559)

این بن بست چندین ماه طول کشید. حسین پاشا در قرنه توانایی جا به جا شدن نداشت و همین امر او را قادر به ایستادگی در برابر پاشای بغداد می‌ساخت که از توپخانه برای ویران کردن دیواره قلعه بهره‌مند می‌گردید. با فرا رسیدن ماه رمضان و فروکشی جنگ بین طرفین، برای ابراهیم پاشا و حسین پاشا فرصتی جهت گشودن باب مذاکره پیش آمد. از این رو در هفتم مارس متارکه جنگ اعلام شد و خاندان افراسیاب بار دیگر حکومت بصره را به دست آوردند. حسین پاشا از حکومت کناره‌گیری نمود و آن را به پسرش افراسیاب واگذار کرد و به اجبار دست از حکومت الاحساء برداشت. (Longrigg, Four Centuries, 115).^۱ نیروهای عثمانی به شرط پرداخت ۷۰ پیاستر اسپانیایی از سوی حسین پاشا به سلطان و فرستادن شوهر خواهر خود به باب عالی به عنوان گروگان، پذیرفتند که دست از محاصره بصره بردارند. هلندیان مقیم بصره تأکید می‌کنند که این امر منجر به اخاذی حکومت گردید و در نتیجه بازرگانان و توده‌های مردم به شدت رنجور شدند و به فقر و فلاکت افتادند و آن‌هایی که مال و ثروتی داشتند، در این باره نگران به نظر می‌رسیدند. (NA, VOC 1251, Brouwer, Wyck, Gamron 1666, fols 1562-3)

روحانیون کار ملی در شهر به گونه‌ای غیر مستقیم به جستجوی کارگزاران حسین پاشا برای جمع‌آوری وجوه از شهرنشینان و مقیمان خارجی برای تأمین هزینه نگهداری ۱۸ هزار نیرو در پادگان بصره در سال‌های ۱۰۷۷-۱۰۷۶ ق. اذعان دارند (Anon: 1153) خود آن روحانیون نیز در سال ۱۰۷۷ ق. مجبور به پرداخت هفتاد پیاستر به حاکم بصره شدند.

(Carmelite Archive, OCD 241d, Ange de Joseph, 24 May 1667.)

در این دوره به نظر می‌رسد آرامشی نسبی به بصره بازگشته باشد، هر چند موقتی بود؛ چرا که با مرگ شاه عباس دوم در پایان سال ۱۰۷۷ ق. ۱۶۶۶ م. دولت عثمانی از این فرصت سود

^۱ بخشی از این تحولات از سوی لونگریک بیان شده است، در حالی که منابع هلندی به آن اشاره نمی‌کنند.

جست و در سال ۱۶۶۷م. تلاش دوباره‌ای را برای تسلط بی چون و چرا بر بصره آغاز کرد و در این زمینه فرمانی برای پاشای بغداد، دیار بکر، حلب و ماردین به منظور تدارک حمله و اقدام علیه بصره صادر کرد. به دنبال عزیمت یحیی آقا برادر ناتنی حسین پاشا به عنوان نماینده و سفیر پاشا به ادرنه، وی به حسین پاشا خیانت کرد و زمینه حکومت خود به عنوان پاشای بصره را فراهم آورد. قرامصطفی پاشای جدید بغداد فرماندهی حمله را با طرح رساندن یحیی آقا به حکومت بصره بر عهده گرفت. در این برهه، به نظر می‌رسد نیروهای عثمانی از یاری قبایل منتفق اطمینان داشتند؛ زیرا از سوی دولت عثمانی به آن‌ها وعده تسلط و کنترل بر بخشی از ناحیه جزیره داده شده بود. (Chardin, Voyages, 80; Caskel, Die Beduinenstämme, 418) لونگریک بیان می‌کند که: «حسین پاشا از خیانت برادرش خشمگین بود و گفته می‌شد که او عصبانیت خود را بر سر مردم بصره خالی می‌کرد، وی زنانش را به سوی ایران روانه کرد و قصر خود را ویران نمود. (Longrigg, Four Centuries, 116.)

ابی کاری^۱، بر این باور است که حسین پاشا حکومت بصره را به دولت ایران پیشنهاد کرد، اما آن‌ها راه زوال می‌پیمودند. (Ibid., 116, n. 4) در روز هیجدهم نوامبر هنگامی که برای حسین پاشا هیچ امیدی در دفاع از شهر باقی نمانده بود، دستور به تخلیه شهر داد و سیاست برجای گذاشتن زمین‌های سوخته و به درازا کشاندن جنگ را در پیش گرفت. به همه اهالی شهر گفته شد که طی سه روز سکونتگاه‌های خود را با همه اموال شان برای حرکت و مهاجرت به سوی ایران ترک کنند و سپس شهر را نیز به آتش کشید. این واقعه‌ای است که رخ داده است؛ کسی در بصره زندگی نمی‌کرد. شهر ابتدا به وسیله نیروهای حسین پاشا غارت شد و پس از آن تبدیل به تلی از خاکستر گردید. نعمت الله جزایری از علمای شیعه جزیره که شاهد عینی بخشی از این حوادث بود، جزئیات بیشتری پیرامون این حوادث بیان می‌کند. وی چگونگی انتقال ساکنان بصره به ناحیه "سحاب"^۲ در نزدیکی هویزه را شرح می‌دهد. پاشای هویزه خود به سوی آنجا حرکت نمود، اما سپاهیان را در قلعه قرنه مستقر کرد. نیروهای عثمانی به دژ قرنه نزدیک شدند و محاصره دژ چهار ماه به طول انجامید. در ۱۰ رمضان ۱۰۷۸ق. / ۲۳ فوریه ۱۶۶۸م. حسین پاشا از ترس خیانت سپاهیان از شهر گریخت و به دورق در نواحی داخلی ایران آمد. به محض رسیدن این اخبار، مردم جزیره که در سحاب مانده بودند، پس از طی مسافتی سه روزه و جان فرسا به هویزه آمدند. (Stewart, 1989:75) منابع دیگر چنین می‌گویند که حسین پاشا از دورق با گروهی از

¹. Abbe Carré

². Sahab

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره ۱۲۵

ملتزمین که مجموعاً ۲۰۰۰ نفر بودند، به شیراز رفت و از شاه سلیمان (دوران سلطنت ۱۱۰۵-۱۰۷۷ق/۱۶۹۴-۱۶۶۶م.) درخواست یاری نمود. وی به امید بازگشت به حکومت بصره توسط ایرانیان و یا انتصاب به عنوان حاکم ناحیه دیگری در قلمرو دولت صفوی برای مدتی به خرج و هزینه شاه در شیراز ماند. شاه سلیمان مایل نبود پیمان منعقد میان دولت صفویه و عثمانی را به مخاطره اندازد، به ویژه که سلطان محمد پنجم خواستار استرداد پناهندگان به ایران شده بود و حاکم جدیدی برای به دست گرفتن قدرت به بصره اعزم شد.

(India Office Records, London (1668, fol. 68/ NA, VOC 1268, 1668, fol. 1369v/ VOC 1270, Goske)

این درخواست تنشی میان دولتمردان ایرانی ایجاد کرد. ریشارد رافائل دومانس^۱ طی گزارشی از اصفهان می‌آورد که: زمان خان حاکم کهگیلویه از پاشای بصره و همتای خویش به خاطر فرستادن سفیری به دربار صفوی به جای دربار او اظهار ناخشنودی کرد. وی می‌افزاید: درباریان دولت صفوی به دو گروه تقسیم شده بودند؛ افرادی که در استرداد پناهندگان پافشاری می‌کردند و افراد دیگری که خواهان ایستادگی در برابر خواسته‌های دولت عثمانی بودند. سرانجام نیز هیچ یک از گزینه‌ها اجرا نشد و ایرانیان نیرویی به خوزستان گسیل نکردند و از این پس دولت صفوی فقط در مواقع تهدید اقدام به تجهیز لشکر می‌کرد. شاه صفوی، حسین پاشا را مجبور به ترک سرزمین ایران نمود. حسین پاشا نومیدانه به بندر ریگ برگشت و از آنجا با سوارشدن به کشتی به سوی سند حرکت کرد و به پرتغالی‌ها در مورد یاری آن‌ها برای بازگشت به حکومت بصره وعده‌هایی داد. در سال ۱۰۷۹ق/۱۶۶۹م. حسین پاشا به دربار پادشاه گورکانیان هند درآمد و در آنجا لقب خان رومی دریافت کرد. او هرگز به بصره بازنگشت و سرانجام سال ۱۰۸۶ق/۱۶۷۶م. در هند درگذشت. (NA, 1270:968/ Nasrabadi:361)

در سال ۱۰۷۹ق/۱۶۶۸م. پس از یک ماه محاصره، شهر به تصرف نیروهای عثمانی در آمد و متعاقب آن در ماه بعد تسلط کامل بر بصره را در اختیار گرفتند، شهر را بدون مقاومت تصرف کردند و بدون جنگ و خونریزی دوباره اقدام به بازسازی شهر نمودند. تلاش دیگری را برای بازگرداندن جمعیت به بصره و نواحی آن آغاز نمودند و از کسانی که خواستار بازگشت به موطن خود بودند، استقبال کردند و یحیی آقا به عنوان حاکم جدید بصره شناخته شد. به واسطه وی همه اعراب سریعاً بعد از یک دوره غیبت چهار ماهه به بصره بازگشتند. (Ambrosio, 1938:58/NA, VOC 1255:740) با اینکه شاردن

¹. Richard Raphaël du Mans

می‌نویسد که: «فرایند بازگشت بصریان در حدود شش ماه به طول انجامید. شهرنشینان به بصره بازگشتند و همانند آنچه که آن‌ها در اوایل دوران حکومت افراسیاب پاشا انجام داده بودند؛ خود را تحت تابعیت دولت عثمانی قرار دادند.» (Chardin, Voyages, V, 319-20.) اما به هر حال در این بین تنگ نظری‌هایی از سوی دولت عثمانی نسبت به جامعه شیعه نیز انجام گرفت. [دومانس که در اخبار و گزارش‌ها به فردی ثقه معروف است، می‌آورد که: «نیروهای ترک دولت عثمانی حدود ۲۰۰۰۰ شیعه ساکن جزیره را قتل عام کردند.» (Du Mans, 218). اذیت و آزار زائران شیعی با تشویق دولت عثمانی پایانی ندارد. (Mandaville: 498) و بالا بردن هزینه سفر به وسیله حاکمان محلی ایرانی نیز حربه موثری نیست. فقدان امنیت و اخاذی از متابعان ایرانی در این برهه باعث شد که مسافرت زائران به اماکن زیارتی گه‌گاهی با ممنوعیت‌هایی همراه شود. پیامدهای چنین وضعی بیش از دولت صفویه، موجب ضرر و زیان اقتصادی به رؤسای قبایلی می‌شد که در طول مسیر زائران به دادوستد می‌پرداختند. آنچنان که پاشای بصره و دیگر قدرت‌مداران محلی اغلب سفرایی به اصفهان می‌فرستادند و خواستار تثبیت مقام خود از سوی دربار اصفهان می‌شدند. شاردن مدعی است که او چهار نفر از این سفرا را در طول دوازده سال اقامت در اصفهان دیده است و به عنوان نمونه از یکی از آن‌ها به نام میرزا حافظ نام می‌برد که در سال ۱۰۸۵ ق/۱۶۷۵م. به اصفهان آمد و از شاه سلیمان تقاضا کرد تا ممنوعیتی که وضع کرده است را لغو کند. وی در حالی که نامه‌ای در دست داشت، بیان کرد که متعرض تنبه و آزار و اذیت زائران ایرانی خواهند شد. (Chardin, Voyages, III, 134-6) یحیی آقا یک سال پس از تصرف دوباره شهر بصره توسط نیروهای ترک در رأس حکومت بصره ظاهر شد. تجارت شهر به سرعت رونق گرفت و بر اساس گزارش مأمورین کمپانی هلند، تجار بومی بار دیگر تجارت شهر را از سرگرفتند و تعداد پانزده الی شانزده کشتی از بندر سورات برای تجارت وارد بصره شدند (NA, VOC 1270, Goske, Gamron to Batavia, 18 June 1669, fol. 967v). زودی تلاش‌های یحیی آقا به منظور کسب استقلال باعث برانگیخته شدن دولت عثمانی برای تثبیت تسلط هرچه تمام‌تر بر کنترل خود در شهر بصره شد. دولت استانبول نه فقط دسته-ای از جان‌نثاران را برای به دست گرفتن اوضاع شهر به سوی بصره روانه کرد؛ بلکه یک قاضی، یک شه‌بندر و یک دفتردار برای کاهش قدرت حاکم بصره فرستاد. زمانی که یحیی آقا، دفتردار را از دخالت در امور برحذر داشت و از پرداخت مقرری به جان‌نثاران خودداری نمود، آن‌ها علیه وی بپاخواستند. دولت عثمانی در مرحله بعد یحیی آقا را به داشتن روابط دوستانه با دولت ایران متهم کرد و نیرویی علیه وی روانه بصره کرد. در مارس ۱۶۶۹م.

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره ۱۲۷

یحیی آقا، شهیندر ترک را که مأمور دریافت گمرکات بندر بصره بود، عزل کرد و در نتیجه دسته جان نثاران وی را در کاخ اقامتش تحت محاصره درآوردند. یحیی آقا به همراه یکی از خویشاوندان به سوی ایران گریخت و از آنجا راهی شد تا در میان جنگجویان عرب قرار گیرد و در ۱۸ آوریل ۱۶۶۹م. همراه با نیرویی بین ۱۵ تا ۲۰ هزار نفر عازم استرداد بصره گردید. این حملات به مدت ۱۰ روز بر شهر بصره ادامه داشت و علی رغم مقاومت نیروهای ترک که تدارکات لازم را فراهم کرده بودند، در ۲۹ آوریل نیروهای مهاجم موفق شدند بر دیوار شهر رخنه نمایند و در یورش که به دنبال آن رخ داد، بسیاری از نیروهای ترک و شهرنشینان بصری از دم تیغ گذشتند و نیروهای مهاجم از غارت هیچ خانه‌ای دریغ نورزیدند. در این عملیات ۵۰۰۰ نفر جان خود را از دست دادند و طی سه روز غارت از ارتکاب هیچ اقدامی خودداری نکردند. (Ambrosio, 'Relatione', 87)

در پی این پیروزی، یحیی آقا قرنه را به محاصره درآورد؛ چرا که جان نثاران فراری بدانجا پناه برده بودند. با دخالت پاشای بغداد، وی مجبور به عقب نشینی شد، اما به زودی اوضاع تغییر کرد و یحیی آقا مجبور به ترک شهر گردید. او در ۶ سپتامبر ۱۶۶۹م. شهر را به مقصد بندر ریگ در ایران ترک کرد و نیروهای ترک بار دیگر وارد شهر آسیب دیده بصره شدند و در ۱۷ اکتبر آرامش را مستقر ساختند و به همه کسانی که از شهر گریخته بودند، اجازه داده شد که به شهر برگردند. (Gollancz, 1927:332/ Martineau, 1931:211)

توصیف چگونگی آسیب‌های وارده به شهر با آمار و ارقام عثمانی در سال ۱۶۶۹م. گویای واقعیت‌ها در این باره است. در میانه سده هفدهم شهر بصره دارای ۵۵۵۷ خانه و با جمعیتی حدود ۳۵۰۰۰ نفر بود که حداقل ۱۵۰۰۰ نفر و شاید ۲۵۰۰۰ نفر از جمعیت خود در آن برهه را از دست داد. (Abdullah: 25)

چنانکه یکی از روحانیون کار ملی بعدها خاطرنشان می‌کند که از زمان حسین پاشا به خصوص از سال ۱۰۷۵-۱۰۷۴ق./۱۶۶۵-۱۶۶۴م. شهر بصره پس از یک دوره آشوب و جنگ سرانجام تحت تسلط دولت عثمانی درآمد، پدران ما در این مکان زیسته‌اند و در این جا مورد سوء رفتار و خشونت قرار گرفته‌اند. (Carmelite Archive, OCD 241d)

ابی کاری که در سال ۱۰۸۲ق./۱۶۷۲م. از شهر بصره پس از یک دوره سه ساله دیدن کرده است، می‌نویسد که: «در این چند سال شهر تغییر زیادی کرده است و مقدار تجارت شهر از دوره پیشین کمتر شده است. شهر بیشتر جمعیت خود را از دست داده است و بر اساس گزارشی غارت و اخاذی‌هایی از سوی نیروهای ترک عثمانی به چشم می‌خورد.» به گفته وی این اقدامات سوء یکی از علل شورش اعراب

در این دوره بوده است. (Carré, Travels, I, 90) منابع دیگر نیز بر این موضوع صحه می‌گذارند و بر این نکته تأکید دارند که دولت استانبول با اقداماتی که انجام داد، بر امنیت شهر افزود و تجارت را بار دیگر رونق بخشید. اما آن‌ها معتقدند که تحمیل فشار بار مالیاتی که از سوی دولت عثمانی انجام گرفت، باعث برهم خوردن تعادل اقتصادی شد و تأثیرات منفی بر نظام مالیاتی بر جای گذاشت، زیرا که عمدتاً اقتصاد محلی ضامن تأمین نیازهای فوری باب عالی به شمار می‌آمد. برای نمونه یک بار که راه رسیدن این مالیات‌ها و پیشکش‌ها به بصره مسدود شده بود، دولت عثمانی شروع به از بین بردن بی‌قانونی‌هایی نمود که در مسیر بین‌النهرین رخ داده بود. در سال ۱۶۷۲م. حسن چلبی، پاشای جدید بصره یک دسته ۲۰۰۰ نفری از جان‌نثاران را برای دستیابی به این مقصود به نواحی مختلف فرستاد. این بی‌قانونی با قتل دو الی سه هزار نفر از راهزنان که باعث ناامنی‌ها بودند و با دستگیری ۱۵ نفر از سردسته‌های آن‌ها که همگی اعدام شدند، رفع شد. مسیر تجاری بغداد امنیت یافت و تجار به شهر مراجعت کردند. (NA, VOC 1279, De Haeze, Gamron to Heren XVII. 1672, fol. 1034) با این حال، پادگانی شامل ۲۰۰۰ الی ۳۰۰۰ نفر از جان‌نثاران برای جلوگیری از بی‌نظمی شهر در آنجا مستقر شدند. (De la Croix, 1810:110) نتیجه این اقدام در فصول تجارت به وضوح مشخص شد. در اوایل سال ۱۰۸۳ق. / ۱۶۷۳م. در گزارشی آمده است که طی فصل‌های پیشین ۱۵ کشتی بزرگ در بصره لنگر انداخته‌اند، این جدای از کشتی‌های هلندی و انگلیسی و شماری از قایق‌های کوچک تاجران بومی بود. (NA, VOC 1285, 1673, fol. 5) اما دولت عثمانی مالیات سنگینی بر کشاورزان که بالاترین میزان کارایی و بیشترین مقدار وجه را به سلطان می‌پرداختند، تحمیل می‌کرد. (NA, VOC 1279, Report Willemsen, Basra, 19 Nov. 1671, fol. 916v) در ژانویه ۱۶۷۳م. یک نماینده از سوی باب عالی به همراه خلعت و لوای حکومت وارد بصره شد. این اقدام به مثابه تأیید پاشا از سوی دربار عثمانی بود و پیامی مبنی بر نیاز اقتصادی و مالی سلطان عثمانی به شمار می‌آمد. بلافاصله حاکم جدید اموال پاشای متوفی را گرد آورد و آن‌ها را آماده حمل به استانبول نمود و خزانه شهر را به همراه کارگزاران پیشین حکومتی به پایتخت گسیل کرد. (NA, VOC 1304, 24 May 1674, fol. 439) مأموران هلندی در این باره می‌نویسند: «خزانه پول به ندرت به خاطر جنگ در اروپا کاهش می‌یابد.» (NA, VOC 1304 1674, fol. 439) ابی‌کاری که در این برهه در حال عبور از بین‌النهرین بود، جزئیات بیشتری در این زمینه از چگونگی انسداد مسیر حرکت خود در

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره ۱۲۹

سال ۱۰۸۴ق./۱۶۷۴م. به سرزمین‌های آن سو، بین بصره و بغداد بیان می‌کند. وی آشفستگی‌ها را به خاطر شورش اعراب این نواحی می‌داند و طی گزارشی می‌گوید که همه راه‌ها به سبب جلوگیری از ورود نیروهای ترک مسدود شده بود. ظاهراً این اتفاقات با شکست اخیر دولت عثمانی از لهستان در نبرد کوتین^۱ در ۱۱ نوامبر ۱۶۷۳م. ارتباط مستقیم دارد. وی می‌افزاید: به دنبال این شکست، پول و نیروی عظیمی از هر سو روانه استانبول و لشکرگاه سلطان عثمانی شد. با چنین اقداماتی، آن‌ها تجارت را با اجحافات نامعقول در سراسر کشور به نابودی کشاندند. (Carré: 840)

واپسین تحولات بصره

دو دهه باثبات پس از این برهه که لونگریگ از آن با عنوان: "دوران بیست ساله آرام دولت" تعبیر می‌کند؛ چندین بار بین قبایل بصره و بغداد جنگ روی داد. (Longrigg, 119) در سال ۱۰۸۹ق./۱۶۷۸م. قبیله بنولام که در نواحی مرزی با ایران مستقر بود، به راهزنی روی آورد و دست به غارت اموال مسافرین گشود. این امر موجب تحریک عمرپاشا حاکم بغداد برای گسیل نیرویی ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفره به این نواحی شد و آن‌ها این قبایل را پیش از بازگشت به بغداد در نزدیکی هویزه شکست دادند. (Afandi, Gulshan-i khulafa, 283) در سال ۱۰۹۴ق./۱۶۸۳م. یکی از مأمورین هلندی به نام فان دن هول^۲ در این باره گزارش می‌دهد که: «ما شنیدیم که در مجاورت بغداد آشفستگی‌هایی روی داده است و از حرکت تجار بصره به آن سو جلوگیری می‌شد.» (NA, VOC 1373, Van den Heuvel, 1683, fol. 882v) اما به هر حال بیشتر این دوره در آرامش نسبی سپری شد. در این میان حاکم بصره در تلاش برای احیای موقعیت پیشین شهر بود. در سال ۱۰۹۲ق./۱۶۸۱م. پاشا برای جذب تجار به بندر بصره عوارض گمرکی بر اقلام کمپانی شرقی هلند را کاهش داد و با انتصاب یک مأمور عثمانی به مقام شه‌بندر تصمیم گرفت از مناقصه این منصب جلوگیری کند، با این اطمینان که تجار بیش از وجه مرسوم پولی نخواهند پرداخت. (NA, VOC 1355, Verdonck, Basra to Heren XVII, 1681, fols 438-9) و مشکلات مالی و پولی دولت ایران به مرزها کشیده شد. علت آن کمبود نقره و نیز جریان کاهش ارزش سکه در این شهر بود. (NA, VOC 1333, Gamron to Batavia, 21)

¹. Khoczin(Chotin)

². Van den Heuvel

افزایش درآمد داشت. در اواخر سال ۱۰۹۷ق/۱۶۸۶م. حسین پاشا به حکومت بصره منصوب شد، اما پس از یک دوره چهار ماهه حکومت همراه با اجحاف و ستم درگذشت. پاشای پیر بار دیگر به حکومت بصره انتخاب شد. وی ابتدا نسبت به مردم با مدارا رفتار می‌کرد، اما به زودی پس از آنکه اعلام کرد سلطان وجوه فراوانی را برای جنگ با اروپائیان نیاز دارد و از تجار و کسبه محلی درخواست پرداخت ۵۰۰۰ تومان در ظرف چهار ماه را نمود، مورد بی مهری و تنفر مردم قرار گرفت. (NA, VOC 1425, Van Bullestraten, (Basra to Heren XVII. 1687, fol. 460v)

شهر بصره بار دیگر در آخرین دهه سده هفدهم با رکود مواجه شد و در شرایط دشواری قرار گرفت. در سال ۱۱۰۱ق/۱۶۹۰م. فقط شانزده یا هفده کشتی از هند وارد بصره می‌شد (Abdullah, Merchants 61.) و از سال پیش بیماری از بغداد به بصره سرایت کرده بود. (Afandi, Gulshan-i khulafa, 298) روحانیون مسیحی کار ملی در ماه مارس همان سال شکایت کردند که نمی‌توانند چیزی در شهر بخرند؛ چرا که همه دکان‌ها بسته بود. اروپائیان از جمله انگلیسی‌ها، فرانسویان، هلندی‌ها و پرتغالی‌ها شهر را ترک کردند. به همان سیاق، هر یک از بصریان که توانایی چنین کاری را داشتند، خانه و کاشانه خود را رها می‌نمودند. (Carmelite Archive, OCD 184a, Annales de la mission de Bassorah, fols 54-5.) جان فان لین^۱ سفیر هلند در دربار صفویه به سال ۱۶۹۰م. در اصفهان شنیده بود که تنها یک اروپائی در شهر بصره بر جای مانده است و در اثر بیماری تلفات فراوانی به جمعیت شهر وارد آمده است. (Valentijn, 1727:55) همیلتون، کسی که شاهد عینی وقایع نبوده است و در بیان مسائل بزرگ نمایی می‌کند، مگر اینکه گزارش وی ناحیه فراتر از بصره را در برگیرد، گزارش می‌دهد که: «شیوع طاعون آن قدر مرگبار بود که بیش از ۸۰۰۰۰ نفر به کام مرگ کشیده شدند و آن‌هایی که زنده ماندند از شهر گریختند، آنچنان که برای مدت سه سال بصره متروک ماند و تنها مأمین ددان و درندگان بود. اما سرانجام شهر از سوی اعراب بیابان‌گرد نواحی مجاور که آن را در حدود دوازده ماه در دست داشتند، اشغال گردید و آن‌ها نیز از سوی نیروهای ترک که تا به امروز در شهر مستقرند، بیرون شدند و به نواحی مجاور برگشتند.» (Hamilton, A New Account, I, 55)

^۱. Johan Van Leene

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره ۱۳۱

طاعون به سبب جنگ و کشتار قبیله‌ای در میان قبایل عرب منتفق به رهبری شیخ نیرومندشان، مانی بن مغماس شیوع پیدا کرد. این امر یکی از بزرگ‌ترین معضلات دولت عثمانی در اداره بصره بود. ریشه این آشفتگی‌ها به مسائل پولی و مالی بازمی‌گشت. اگرچه آن‌ها برای مدت سه سال نمی‌توانستند زمین‌ها را به علت بیماری و قحطی زیر کشت ببرند، اما اعراب اطراف بصره همچنان مجبور به پرداخت کل مالیات بودند. (Gaudereau, 1979:62) شورش آن‌ها دولت استانبول را برانگیخت تا سپاهی برای سرکوبی اعراب روانه بغداد کند، اما شورشیان در پاسخ به این اقدام، مسیرهای منتهی به بغداد و بصره را مسدود ساختند و عامه مردم بی‌خبر از این مسائل بودند. نیروهای ترکان عثمانی به قصد غارت و چپاول به سوی بصره در حرکت بودند و فراریان و پناهندگان بصری وارد ناحیه کونگ^۱ شدند. گزارش‌ها حاکی از ترک منازل از سوی مردم و خالی شدن شهر از سکنه بود و بصره در پی خسارات وارده تبدیل به ویرانه گشت. ساکنان شهر با اضطراب گریختند، اما از فرار آن‌ها توسط نیروهای ترک عثمانی - که خودشان مورد تهدید قبایل بدوی که کنترل نواحی شهر را در دست داشتند. بودند- جلوگیری شد. دولت استانبول برای گردآوری نیروی کمکی، پاشای جدیدی به همراه حاکمان بغداد، دیاربکر، موصل و کرکوک با ۱۴۰۰۰ سرباز جان نثار به منظور سرکشی و استقرار مجدد آرامش به سوی بصره اعزام کرد. حاکم جدید بصره فرمان حکومت را دریافت داشت و حکومت وی بر شهر بصره سه سال به طول انجامید. در واقع دوران حکومت او بر بصره، دوره حکومت شبه نظامی‌ها برای جلوگیری از شورش قبایل عرب بود. (NA, VOC 1507, Gamron to Heren XVII, 1692, fol. 443v)

علی‌رغم این تلاش‌ها برای پیشگیری، شرایط همچنان ملتهب و پر مخاطره ماند. نیروهای قبایل سرکش همچنان به مسدود ساختن مسیرهای منتهی به بغداد ادامه دادند. گزارش‌ها در تابستان ۱۱۰۶ ق/۱۶۹۵ م. حاکی از آن است که حاکم بغداد و بصره در بازگرداندن نظم و آرامش به شهر و از سرگیری رونق دوباره تجارت تا حدی موفق بوده‌اند؛ برهه زمانی‌ای که متعاقب آن، قبیله منتفق به قدرت بزرگ منطقه‌ای تبدیل شد (NA, VOC 1571, Verdonck, Gamron to Batavia, 26 June 1695, fol. 167-8)

در سال ۱۶۹۳ م. ورود نیروهای عثمانی موجب عقب نشینی شیخ مانی از بصره گردید. در اواخر سال ۱۶۹۵ م. اوضاع دگرگون شد؛ چرا که در آن زمان دولت عثمانی درگیر جنگ با دول اروپایی بود. در حالی که شهر در محاصره نیروهای منتفق قرار داشت، شیخ

^۱. Kung

مانی^۱ از سوی بصریان برای ورود به شهر دعوت گردید. بنابراین وی بدون جنگ موفق به در اختیار حکومت بصره شد و پاشای عثمانی بصره و نیروهایش را از شهر بیرون راند.^۲ (NA, VOC 1582, Verdonck, Gamron to Batavia, 1 Nov. 1695, fol. 16) درباره شیخ مانی گفته‌اند که با سلوکی خردمندانه مدت دو سال بر بصره حکمرانی نمود، آنچه‌آن را بر فضای حاکم بر بصره جاری ساخت و مردم در رضایت و آسایش زیستند. (Gollancz (ed.), Chronicle of Events, 412-13.)

شاهان ایرانی به حوادث بصره و غارت کاروان‌های حج در مجاورت آن، که بخشی از رخدادهای مرتبط با ایران بود، کمتر توجه نشان می‌دادند و این زنگ خطری بود که نواحی ایران را در معرض جاه طلبی‌های شیخ مانی قرار می‌داد. فرج الله مشعشعی، والی هویزه دلالی برای اظهار نگرانی از رخدادهای آینده داشت، زیرا تعداد ۵۰۰۰ نفر از مشعشعیان که تابع شیخ محمود، برادرزاده شیخ فرج الله بودند به شیخ مانع پیوستند و در محاصره شهر بصره به وی یاری رساندند. پیامد این اقدامات نزاع بین شیخ مانی و هواداران مشعشعی و نیروهای وفادار به شیخ فرج الله بود که منجر به تصرف بصره در مرحله بعد و فرار شیخ مانی از آن شهر گردید. (Gaudereau, 1694, 62; Ranjbar, Musha'ishiyarn, 330-31)

فرار شیخ مانع و محاصره بصره از سوی نیروهای شیخ فرج الله پایان ماجرای آشوب در بصره نبود. شیخ مانی بار دیگر موفق شد نیروهایی با حمایت قبایل عرب مانند بنو خالد، فضل و ربیعیه گرد آورد که اکنون وی را قادر می‌ساخت برای حمله به بصره و حتی هویزه حرکت نماید. این تحولات دربار صفوی را تحریک کرد که فرمانی را به حاکم لرستان مبنی بر اعزام نیرو به فرماندهی علیمردان خان حاکم کهگیلویه ارسال نماید. روز ۲۶ مارس ۱۶۹۷م. نیروهای ایرانی بصره را به اشغال درآوردند و علیمردان خان از سوی دولت ایران به حکومت بصره منصوب شد. یک سال بعد ابراهیم خان حاکم ناحیه دورق به جای علیمردان خان به حکومت بصره رسید. (Nasiri, Dastur-i (shahriyaran, 1373:249))

چگونگی اداره بصره تحت قلمرو دولت ایران به درستی مشخص نیست. منابع معاصر در این باره سخنی بر زبان نمی‌آورند و به آن نپرداخته‌اند. شواهد چندی تأکید دارند که در زمان حکومت ایرانیان وضعیت شهر بصره رو به بهبودی رفت و هر دو حاکم ایرانی با مردم بصره به عدالت رفتار می‌کردند. به نوشته روحانیون کار ملی بصره، شهر در زمان حکومت

^۱ نام شیخ مانی (Mani) در منابع به شکل شیخ مانع ذکر شده است. (مترجم)

^۲ حاکم عثمانی از ترس جان در رفتن به استانبول به ایران گریخت و ظاهراً قصد داشت که برای نمایاندن خود به عنوان سفیر از شاه بخواهد که به مناسبت تبریک جلوس سلطان مصطفی سفیر فوق العاده‌ای به استانبول بفرستد.

حکمرانان ایرانی شکوفا شد. (Anon. A Chronicle of the Carmelites, 1170 ff.) همیلتون نیز از تلاش حاکمان ایرانی بصره برای تشویق و ترغیب تجارت تمجید می‌کند و دوران آن‌ها را در مقایسه با حاکمان ترک با صفت "مصر برای تجارت با خارجیان" بیان می‌کند. (Hamilton, A New Account, I, 82-4.) از سوی دیگر هلندیان در سال ۱۱۱۰ ق. / ۱۷۰۰ م. شکایت کردند که بصره از زمانی که تحت حکومت صفویه قرار گرفته است، رونق پیشین خود را از دست داده است و عاملان هلندی طی گزارشی می‌آورند که بسیاری از تجار بندر را ترک کرده‌اند و تجارت رو به زوال است. (NA, VOC 1614, Hoogcamer, Batavia, 1700, fol. 1131v.) ایرانیان بصره را تصرف نمودند، اما تسلط خود را بر آن شهر به گونه‌ای مشخص تثبیت نکردند و از انقیاد کامل قدرت بر این شهر پرهیز کردند. نگرانی شاه سلطان حسین در مورد پیمان صلحی که پیشینیان وی در سال ۱۶۳۹ م. منعقد کرده بودند و محتاطانه آن را حفظ کرده بودند، باعث شد وی نیز در این باب نقشی اکراه آمیز به نمایش گذارد. نگرانی شاه با چالش‌های پیش آمده تشدید شده بود؛ زیرا در سال ۱۶۹۷ م. شورشیان کردستان به رهبری سلیمان بابا با تصرف شهر اردلان و دژ ارومیه اقتدار صفویه را در نواحی مرزی با دولت عثمانی در معرض تهدید قرار داده بودند. (NA, VOC 1611, 2nd fasc., Hoogcamer, Batavia, 1698, fol. 7.)

از سویی دولت‌مردان صفوی با آگاهی از ضعف قوای ایران و فهم این نکته که تسلط نیروهای ایرانی بر شهر بصره، شکننده و ناپایدار خواهد بود و نیز از سوی دیگر موقعیت آن شهر در بیرون از مرزهای دولت صفوی خود عاملی بر این تصمیم بود. شاه سلطان حسین کلیدهای دروازه شهر بصره را که از طلای خالص ساخته شده بود، توسط سفیر خود رستم خان زنگنه برای تحویل به سلطان عثمانی که نشانه عرضه شهر به دولت عثمانی بود، به استانبول فرستاد. در حقیقت در اواخر سال ۱۶۹۷ م. شیخ مانی تجدید قوا کرد و دشمنی دیرینه خود را از سر گرفت. شیخ فرج الله در این زمان از مقام والی گری هویزه برکنار شده بود. شیخ مانی دسته‌ای از نیروهای ایرانی را در نزدیکی دژ خومه شکست داد و بسیاری را به قتل رساند و تعدادی از فرماندهان ایرانی را به اسارت در آورد. (Afandi, Gulshan-i khulafa, 307/ NA, VOC 1611, Batavia, 1698, fol. 19) تابستان سال ۱۱۰۸ ق. / ۱۶۹۸ م. به ایران خبر رسید که نیرویی چهار صد نفره از طرف دولت عثمانی به منظور در اختیار گرفتن شهر بصره به نام سلطان عثمانی به سوی بصره در حرکت است. (NA, VOC 1611, 1698, fol, 37)

ایرانیان از این افراد در دسامبر ۱۶۹۸ م. و آوریل ۱۶۹۹ م. به گرمی استقبال کردند و با کمال میل خواستار تحویل شهر بصره به آن‌ها شدند. اما علی رغم نامه سلطان عثمانی به شاه

صفوی، پاسخی قاطع از سوی سلطان بیان نشده بود. در عوض، سلطان به حاکم بغداد فرمان داده بود که نسبت به تصرف دوباره شهر اقدام کند و شایعه کرد که سلیمان بابا همچنان به تلاش‌های خود ادامه می‌دهد (NA, VOC 1603, Batavia, fol. (1851v; VOC 1626, Casteleyn, Isfahan to Hoogcamer, Gamron 1699, fol. 98)). برای تسلط کامل دولت عثمانی بر بصره لازم بود. در اوایل سال ۱۱۱۰ق/۱۷۰۰م. شیخ مانی بار دیگر در صحنه سیاسی بصره ظاهر گردید و درخواست اخذ ۵۰۰ تومان از ابراهیم خان نمود. ابراهیم خان که نیروی چندانی در اختیار نداشت، ابتدا حدود ۳۰۰ تومان به دشمن داد و سپس با دریافت ۶۰۰۰ نیرو از کهگیلویه به تقویت موقعیت خود پرداخت، اما نیروهای عرب به پافشاری بر تسخیر شهر ادامه دادند. شاه سال بعد، ابراهیم خان را به خاطر اقداماتش به اصفهان فراخواند و به جای وی داودخان، حاکم پیشین قرنه را به حکومت بصره منصوب کرد. مبلغی از فرقه کار ملی او را سگ می‌نامد. اعراب در دوره حکومت داودخان، شهر بصره را به محاصره درآوردند و این اقدام موجب بروز قحطی در شهر گردید. (Nasiri, Dastur-i shahriyaran, 257; Gollancz, Chronicle of Events, 418-20) چنین اوضاعی در سال بعد نیز ادامه یافت. در فوریه همان سال ۶۰۰۰ نیروی ایرانی جهت دفاع از بصره در شهر پراکنده شدند، اما آن‌ها به علت دریافت حقوق کم و رسیدن اخبار نزدیکی لشکر عظیم عثمانی روحیه خود را باختند و با شتاب دست به چپاول اموال منازل گشودند. (Gollancz, Chronicle of Events, 427-8) دولت عثمانی در حقیقت برای سرکوب شورش قبایل نواحی مرکزی عراق، حمله چشمگیری را ترتیب داده بود و هدف مهم آن‌ها شهر حله بود که مورد تهدید قبایل خزائیل واقع شده بود. با وجود این، فراریانی که با قایق گریخته بودند، در شهر البیرا گردآمدند و به پایین فرات حرکت کردند و نیروهای عثمانی برای دفاع از حله حرکت نمودند. نیرویی از بغداد به سوی بصره عازم شد. (Caskel, Die Beduinenstämme, 419) در نهم مارس ۱۷۰۱ دلتابان مصطفی پاشا، حاکم بغداد بر صحنه بصره ظاهر شد و خواهان دریافت کلید شهر برای ورود به آن شد. داود خان شهر را به وی تسلیم کرد و نیروهای ایرانی سوار بر کشتی‌هایی شدند که آماده ترک بصره بود و روز بعد علی پاشا حاکم منتصب از سوی دولت عثمانی به همراه حاکمان بغداد، سیواس، کرکوک و نیرویی در حدود ۳۰ هزار نفر وارد بصره شد.

نتیجه گیری

مطالعه پیش رو بر پایه گزارش‌های موثق لونگریگ از رخدادهای شهر بصره است که بسیاری از موضوعات مهم دیگر پیرامون تاریخ سیاسی پرآشوب سده هفدهم این شهر بر آن افزوده شده است. منابع بر این اعتقادند که شهر بصره و اطراف آن جنگ و ستیز طولانی مدتی را از سر گذراندند. بصره از سال ۹۵۳ق.م/۱۵۴۶م. به گونه قابل تصویری در درون دولت عثمانی ادغام شد. مطالب با نوشته‌ها و گزارش‌های لونگریگ آغاز شد و در تأیید نوشته‌های او مصداق‌هایی ارائه گردید و در تدوین مقاله گاهی از آن‌ها استفاده شد. تسلط دولت عثمانی بر بصره در آن برهه زمانی، در بهترین حالت سست و بی پایه به نظر می‌رسید. بورس مسترز در این زمینه می‌نویسد: دولت عثمانی به طور شایسته نتوانست از آشوب و بروز آشفتگی‌ها در مسیر بازرگانی کمپانی لوانت جلوگیری کند. (Masters, 1988:13) به مانند آنچه که در شمال آفریقا می‌گذشت که حاکمان محلی در ظاهر سلطه دولت عثمانی را پذیرفته بودند، اما به طور مستقل به حکومت خود ادامه می‌دادند؛ خاندان مگامس و افراسیاب نیز به شکل گسترده‌ای از استقلال داخلی نسبت به دولت استانبول سود می‌بردند و حتی گاهی اندیشه تسلط کامل بر بصره را در سر می‌پروراندند.

دامنه مطالعه این پژوهش از حوزه منابع فراتر می‌رود و نیروهایی را در برمی‌گیرد که غیر ثابت عمل می‌کردند و [از سویی این جستار] درصدد بیان این نکته است که برتری عملکرد این نیروهای گریز از مرکز، تأثیر مخرب غیر قابل انکاری در نواحی داخلی قلمرو عثمانی بر جای می‌گذاشت که گاهی با دخالت‌های نامنظم دولت ایران شدت پیدا می‌کرد. به ویژه در این برهه، علایق دولت ایران و توجه به امور بصره شدیدتر و پایدارتر از حد تصور بود. نواحی جنوبی عراق با دولت اصفهان احساس نزدیکی بیشتری داشت تا با استانبول و حتی سرزمین‌های پایین دست عربستان مطیع صفویه بودند و از سویی رونق تجاری وسوسه انگیز شهر بصره و اکثریت ساکنان شیعه آن نیز باعث تحریک دولت صفوی برای به چنگ در آوردن آن شهر می‌گردید.

با بررسی شهر بصره در یک بافت وسیع، مطالعه حاضر نشان می‌دهد که فعل و انفعالات واقعی بین عوامل چندگانه درگیر در جنگی پیچیده بر سر قدرتی بود که خود را در بیرون از حوزه قابل نفوذ و متغیر در نواحی مرزی به نمایش گذاشت. نزاع بر سر بصره پای دو یا چهار گروه را که شامل گروه‌های محلی و نمایندگان آن‌ها بود، به این شهر باز می‌کرد. قبیله مگامس و سپس خاندان افراسیاب نخستین گروه را شکل دادند. آن‌ها به شهر

وابستگی واقعی داشتند، اما با این حال نتوانستند از نفوذ و قدرت سایر قبیله‌ها در بیرون از محدوده شهر جلوگیری کنند که این‌ها دومین گروه بازیگران قدرت در شهر را تشکیل می‌دادند. از جمله آن‌ها می‌توان از آل علیان، منتفق و قبیله مشعشعیان نام برد. این قبایل ظاهراً وابسته به دو دولت عثمانی و صفوی بودند؛ به ویژه آنکه اینان در واقع مستقل از حوزه اقتدار امپراطوری عثمانی عمل می‌کردند. هرچند که در مورد مشعشعیان، این آزادی عمل محدود به دادن خراج مقرر به دولت صفوی بود که آن را به والی هویزه می‌پرداختند. نیروهای محلی قبایل در استراتژی و راهبرد دولت عثمانی نقش محوری ایفاء می‌کردند. دسته سوم گروهی بودند که بسته به فعالیت‌های لجستیکی و جاسوسی، از آن‌ها به عنوان نیروی کمکی برای حمایت از نیروهای نظامی در رابطه‌ای دو سویه بهره می‌بردند. ضعف نظامی دولت‌های صفوی و عثمانی، افزایش قدرت نیروهای محلی را در پی داشت و آن‌ها نیز در نهایت از این امر در راه کسب استقلال سود می‌جستند. به گفته رودس مورفی قبایل کرد در نواحی مرزی دولت صفویه و امپراطوری عثمانی ساکن بودند و دو دولت عثمانی و صفوی به نسبت با از دست دادن اقتدار خود در آن نواحی رو در روی هم قرار می‌گرفتند. قبایل مرزی در قبال خدماتی که برای امپراطوری‌ها انجام می‌دادند، بر سر قدرت می‌ماندند. (Murphey, 2003:151-70) سرانجام گروه چهارم که شامل اروپاییانی بودند که از نواحی بیرونی وارد بصره شده بودند. پرتغالی‌ها بسته به منافع خود نخست به عنوان حامی بصریان ظاهر شدند و آنچه محرک توسل این گروه‌ها به اروپاییان بود؛ عبارت بودند از: اینکه نیروهای محلی و منطقه‌ای به دنبال حمایت خارجی به دلیل توان بالای رزمی آن‌ها بودند و نیز از سویی می‌توانستند در مواقع لزوم نیروهایی را از آن‌ها علیه رقبای منطقه‌ای خود یا دولت مرکزی به کار گیرند.

آنچه که آتش نزاع را در این میان برمی‌انگیخت، تلاش برای دستیابی به قدرت و ثروت بود. اتحاد این نیروها گاهی مفید به نظر می‌رسید، اما گه‌گاهی دشمنی‌های قومی ترکان و اعراب را شعله‌ور می‌کرد. نقش حاکمان محلی بصره در همه حال، حفظ تعادل میان نیروهای بیرونی بود. خاندان افراسیاب بسیار کوشید تا نیروی دولت عثمانی را تا جایی که بتواند علیه دولت صفوی به کارگیرد. تصمیم علی پاشا مبنی بر حفظ بی طرفی در نزاع دولت صفوی و عثمانی در جنگ میان دو دولت بر سر بغداد منجر به تسخیر شهر توسط دولت عثمانی در سال ۱۶۳۸م. گردید که نوعی رویکرد از سوی سران محلی بصره بود و همچنین سیاستی آگاهانه برای برقراری روابط حسنه با دو دولت همسایه طراحی شده بود.

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره ۱۳۷

به همین نحو، پاشای بصره سالیانه خراجی از ده تا دوازده اسب به دربارهای استانبول و اصفهان روانه می‌کرد. (De la Boullaye, 1657:163/ NA, 1188, 1651 544v)

دو دولت مرکزی ایران و عثمانی بخشی از توان خود را در این راه صرف می‌کردند و این امر هشداری در برابر جاه طلبی‌های دولت دیگر بود که تمایل نداشت حاکمیت بر بصره و نواحی آن را در دست دیگری ببیند. (NA, VOC 1188, Boudaen, Basra. Dagregister, 14 Jan. 1652. fol. 467; and Chardin, Voyages, X, 79)

صلح ایران با دولت عثمانی در سال ۱۰۴۹ق/۱۶۳۹م. دولت استانبول دست بالاتر در مناسبات و تمایل تسلط بر جنوب عراق را به دست آورد، اما به مدت چندین دهه پس از انعقاد این صلح، حاکمان بصره همچنان به اهرم حمایتی از سوی دربار اصفهان به عنوان وزنه تعادلی در برابر فشارهای دولت استانبول چشم دوخته بودند تا اینکه در اواخر سلطنت شاه عباس دوم این سیاست شکلی کارآمد به خود گرفت؛ از این حیث که ممکن بود استقلال بصره را تأمین نماید.

حتی زمانی که دولت عثمانی بار دیگر در سال ۱۰۷۹ق/۱۶۶۹م. کنترل بصره را به دست گرفت، نزاع بر سر بصره پایان نیافت. دولت عثمانی تصمیم داشت رونق از دست رفته و حیات پیشین شهر را به آن بازگرداند. تلاش‌های دولت عثمانی بدین جهت، به وسیله حکومتی مبتنی بر مالیات با نیاز مبرم برای کسب درآمد، اقتصاد را دچار رکود کرد. به هر حال نیازهای واقعی شهر برآورده نشد، ساکنان محلی تحت نظام مدیریتی جدید به فلاکت افتادند و جوامع قبیله‌ای در برابر این فشارها آرام نماندند. شیوع بیماری در سال ۱۱۰۱ق/۱۶۹۰م. ضربات مهلک بیشتری بر جسم خسته و بی جان بصره وارد آورد و زمانی که شهر این مصیبت را از سرگذراند، مدعیان گوناگون قدرت بار دیگر به قدرت نمایی برای تسلط بر آن پرداختند.

Bibliography

Books and Articles

Al-Huwayzi, Abd 'Ali b. Nasir (1380/1961), **Tarikh al-imara al-Afrasiya aw halqat mafquda fi ta'rikh al-Basra**, Baghdad.

Ali Shakir 'Ali(1983), '**al-Tanzimat al-idariya al-'uthmaniya nisf al-thanmin al-qarn as-sadis'ashar**', Majallat Dirasat al-Khalj wa al-Jazra al-'Arabiya, Kuwait, 25.

----- (1980), **Ta'rikh al-'Iraq'and al-'Uthman 1638–1750 m.** Dirasa ahwalihi al-siyasiya, Baghdad.

Al-Ka'bi, Al-Shaykh Fath Allah b. 'Alwan (1377/1958), **Zad al-musafir wa lahnat al-muqam wa al-hadir**, ed. 'Ala' al-Din Fu'ad, second edition, Baghdad.

Ambrosio, A. S. Teresia. P. Fr., O.C.D.(1938), '**Relatione della missione di Bassora**', *Analecta Ordinis Carmelitarum Discalceatorum*, 13.

Anon. (1939), **A Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the**

XVIIth and XVIIIth Centuries, 2 vols paginated as one London.

'Azzawi, 'Abbas (1372/1953). **Iraq bayn al-ihtilalayn**, 7 vols, Baghdad.

Bacqué-Grammont, Jean-Louis, Rahmé, Viviane and Hamza, Salam (1996), '**Notes et documents sur le ralliement de la principauté de Basra à l'Empire Ottoman (1534–1538)**', *Anatolia Moderna* 6.

----- (2004) '**Textes ottomans et safavides sur l'annexion de Bassora en 1546**', *Eurasian Studies* 3/1.

Barkan, Ömer L.(1970) '**Research of the Ottoman fiscal surveys**', in M. A. Cook (ed.), *Studies in the Economic History of the Middle East*, London.

Birken, Andreas, **Die Provinzen des osmanischen Reiches** (1976) (Beihefte zum Tübinger Atlas des Vorderen Orients, Reihe B, Nr. 13.) Wiesbaden.

Boxer, C. R.(1930). **Commentaries of Ruy Freyre de Andrada**, NewYork.

کشمکش بین اعراب، ترکان و ایرانیان بر سر بصره ۱۳۹

Carré, Abbé(1948). **The Travels of the Abbé Carré in India and the Near East 1672 to 1674**, 3 vols paginated as one ,London.

Caskel, W(1934). ‘**Die War li’s von Huwezeh**’, *Islamica* 6,

Chardin, Jean (1810–11). **Voyages du chevalier Chardin en Perse et en autres lieux de l’Orient**, ed L. Langlès, 10 vols and atlas, Paris.

Cordeiro, Luciano(1898). **Dois capitaes da India. Documentos ineditos entre os quaes diversas centidoes autographas de Diogo de Conte**, Lisbon.

De Bourges, M (1666). **Relation du voyage de monsigneur l’évêque de Beryte... par la Turquie, la Perse, les Indes etc.**Paris.

De Gouvea, Antonio (1646). **Relation des grandes guerres et victoires obtenues par le roy de Perse**, trans. A. de Meneses, Rouen.

DellaValle, Pietro (1665). **The Travels of Sig. Pietro della Valle, a Noble Roman, into East India and Arabia Deserta**, London.

De Thevenot, Jean (1727). **Suite de voyage de Mr. de Thevenot au Levant**, vol. 4 of *Voyages de Mr. de Thevenot en Europe, Asie et Afrique*, third edition, 5 vols. Amsterdam.

Dunlop, H(1930). (ed.), **Bronnen tot de geschiedenis der Oostindische Compagnie in Perzië, 1630–38**.The Hague.

Eskandar Beg Monshi(1978). **History of Shah ‘Abbas the Great**, ed. and trans. Roger M. Savory,2 vols paginated as one ,Boulder, Co.

Faroqhi, Suraiya(1994).**Pilgrims and Sultans:The Hajj under the Ottomans**,London.

Fitch, Ralph (1905–07). ‘**The Voyage of Master Ralph Fitch Merchant of London to Ormus...**’, in Samuel Purchas (ed.), *Hakluytus Posthumus or Purchas His Pilgrimes*, 20 vols ,Glasgow.

Floor ,Willem and Faghfoory, Mohammad H(2004). **The First Dutch–Persian Commercial Conflict: The Attack on Qeshm Island, 1645**, Costa Mesa.

Foster, William(1909). **The English Factories in India, 1624–29**, Oxford.

François Valentijn(1727). **Oud and nieuw Oost-Indiën**, 8 vols in 5 tomes, Dordrecht.

Gaudereau, Martin(1979). ‘**Relation de la mort de Schah Abbas roi de Perse et du couronnement de Sultan Ussain, son fils**’, letter 12 Aug. 1694, in Anne Kroell (ed.), *Nouvelles d’Ispahan 1665–1695*, Paris.

Gollancz, Hermann (ed.) (1927). **Chronicle of Events between the Years 1623 and 1733 Relating to the Settlement of the Order of Carmelites in Mesopotamia**, London.

Gulbenkian, Roberto (1995). ‘**Relações políticoreligiosas entre os Portugueses e os mandeus baixa Mesopotâmia e do Cuzistão ne primeira metade do século XVII**’, in idem, *Estudios Históricas, II, Relações entre Portugal, Irão e Médio Oriente*, Lisbon.

Hamid, Tarik Nafi (1980). ‘**The political, administrative and economic history of Basra Province 1534–1638**’, (PhD Dissertation, University of Manchester.

Hamilton, Alexander(1727). **A New Account of the East Indies**, 2 vols, Edinburgh.

Imber, Colin (1996). ‘**The navy of Sülayman the Magnificent**’, in Colin Imber, *Studies in Ottoman History and Law*, Istanbul.

Inalcik, H (1970) ‘**The Ottoman economic mind and aspects of the Ottoman economy**’, in M. A.Cook (ed.), *Studies in the Economic History of the Middle East*, London.

Iskandar Beg Turkaman(1317/1938). **Dhayl-i tarrih-i ‘arlam-arra-yi ‘Abbasi**, ed. Khvarnsari Suhayli ,Tehran.

Iskandar Beg Munshi Turkaman (1350/1971), **Tarikh-i ‘alam-ara-yi ‘Abbasi**, ed. Iraj Afshar, 2 vols paginated as one, second edition, Tehran.

Ja‘fariyan, Rasul (1379/2000). **Safaviyah dar ‘arsah-i dīn, farhang va siyasat**, 3 vols paginated as one, Qum.

Kasravi Tabrizi, Sayyid Ahmad (1362/1983). **Tarikh-i pansadsalah-i Khuzistan**, Tehran.

Khvajigi Isfaharni, Muhammad Ma‘sum b., **Khulasat al-siyar (1368/1989). Tarikh-i ruzgar-i Shah Safi Safavi**. Iraj Afshar, Tehran.

Le Gouz de la Boullaye (1657; repr.1994), **Les voyages et observations du Sieur Boullaye-de-la-Gouz**, Paris.

Longrigg, Stephen Hemsley (1925; repr. Reading, 2002). **Four Centuries of Modern Iraq**. Oxford.

Mandaville, John E.(1970),‘**The Ottoman province of al-Hasa in the sixteenth and seventeenth century**’ *Journal of the American Oriental Society* 90.

Martineau, Alfred (ed.) (1931–34), **Mémoires de Francois Martin, fondateur de Pondichery (1665–1696)**, 3 vols, Paris.

McChesney, R. D.(2003).‘**The Central Asian Hajj-pilgrimage in the time of the early modern Empires**’, in Michel Mazzaoui (ed.), *Safavid Iran and Her Neighbors*, Salt Lake City.

Masters, Bruce(1988). **The Origins of Western Economic Dominance in the Middle East: Mercantilism and the Islamic Economy in Aleppo, 1600–1750**, New York.

Matthee, Rudi(1998). ‘**Iran’s Ottoman diplomacy during theReign of Shah Sulayman I**’, in Kambiz Eslami (ed.), **Iran and Iranian Studies: Papers in Honor of Iraj Afshar Princeton**.

-----, (2001).‘**Mint consolidation and the worsening of the late Safavid Coinage: the mint of Huwayza**’, *Journal of the Social and Economic History of the Orient* 44

-----, (2003).‘**The Safavid–Ottoman frontier: Iraq-i Arabs as seen by the Safavids**’,*International Journal of Turkish Studies* 9.

Mulla Jalal al-Din Munajjim (1366/1987). **Tarikh-i ‘Abbbasi ya ruznamah-i Mulla Jalal**. Tehran,

Mulla Kamal(1326/1950).**Tarikh-i Mulla Kamal**, in Ibrarhim Dihgan (ed.), *Tarikh-i Safaviyan* ,Arak.

Murphey, Rhoads (1999). **Ottoman Warfare1500–1700**, New Brunswick.

-----, (2003).‘**The resumption of Ottoman–Safavid border conflict, 1603–1638:effects of border destabilization on the evolution of state–tribe relations**’, *Orientwissenschaftliche Hefte. Mitteilungen des SFB ‘Differenz und Integration’*, 5: *Militär und Integration*, Halle.

Nasrabardi, Muhammad Tarhir(1317/1938), **Tadhkirah-i Nasrabardi**, ed. Vahid Dastgirdi ,Tehran.

Nasiri,Muhammad Ibrarhim b. Zayn al-‘Abidin(1373/1994). **Dastur-i shahriyarrarn**, ed. Muhammad Nardir Narsiri Muqaddam ,Tehran.

- Nazmi-zarda Murtada Afandi (n.p. n.d.) **Gulshan-i khulafa**, trans. Mursar Karzim Nur sur
- Pamuk, Sevkett (1999). **A Monetary History of the Ottoman Empire**, Cambridge.
- Qazvini ,Abu'l Hasan b. Ibrahim(1367/1988). **Fava'id al-safaviyah**, ed. Maryam Mir Ahmadi ,Tehran.
- Qazvini, Muhammad Tahir Vahid (1329/1950). '**Abbasnarmah ya sharh -i zindigani-yi 22 salah Shah 'Abbars-i thani (1052–1073)**', ed. Ibrahim Dihqan ,Arak.
- Qazvini Isfahani, Muhammad Yusuf Valah(1380/2001). **Khuld-i barin. Iran dar zamarn-i Shah Safi va Shah'Abbas-i divvum (1038–1071 h.q.)**, ed. Muhammad Riza Nasiri ,Tehran.
- Ranjbar, Muhammad 'Ali (1382/2003).**Musha'sha'iyān. Mahiyat-i fikri-ijtima'i va fararyand-i tahavullart-i tarikhi**, Tehran.
- Raphaël du Mans, Francis Richard (1995) ,**missionnaire en Perse au XVIIe s.**, 2 vols ,Paris.
- Rizk Khoury, Dina (1991), '**Merchants and trade in Early Modern Iraq**', New Perspectives on Turkey5–6.
- Slot, B. J (1993). **The Arabs of the Gulf 1602–1784**, Leidschendam.
- Soucek, Svat (1984). '**Arabistan or Khuzistan**', *Iranian Studies* 17.
- Stewart, Devin (1989). '**The humor of the scholars: the autobiography of Ni'mat Allah al-Jazar 'iri (d. 1112/1701)**', *Iranian Studies* 22.
- Teixeira, Pedro (1902). **The Travels of Pedro Teixeira**, trans. and annotated William F. Sinclair, London.
- Thabit A. J. Abdullah (2001). **Merchants, Mamluks, and Murder: The Political Economy of Trade in Eighteenth-Century Basra**, Albany.
- Vincenzo Maria di S. Caterina da Siena(1672). **Il viaggio all'Indie orientali** ,Venice.
- von Oppenheim, Max Freiherr (1952). **Die Beduinen**, vol. 3, Werner Caschel, Die Beduinenstämme im Nord- und Mittelarabien und im 'Irak, Wiesbaden.

Archives

Carmelite Archive, OCD 241a, F. Angelo dell'Annunziata, Basra.

Dutch National Archives, The Hague (NA), Coll. Geleynssen de Jongh 280e, Mathys van Riethoorn, Basra Daghregister (Diary), 8 Oct. 1646, unfold.

NA, VOC.1188,1208, Elias Boudaen, Basra Daghregister, fols.

NA, VOC. 1152,1255, Van Riethoorn, Basra Daghregister, fols.

NA, VOC 1251, Brouwer, Basra to Van Wyck, Gamron, fol.

NA, VOC 1425, Van Bullestraten, Basra to Heren XVII, 26 Sept. 1687, fol.

NA, VOC 1279, De Haeze, Gamron to Heren XVII, 14 Oct. 1672, fol.

NA, VOC 1355,1507,1571,1582, Verdonck, Basra to Heren XVII, fols.

NA, VOC 1603, 1611, 1614, 1626.1699, Hoogcamer, Gamron to Batavia, fol.

NA, VOC 1373, Van den Heuvel, Gamron to Batavia, fols.

